

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره هفتاد و دوم، بهار ۱۴۰۳: ۱۸۶-۱۴۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل مؤلفه‌های آموزش صلح در مجموعه اشعار «سهراب سپهری»

* محمد پاک‌نهاد

** علی نجفی

*** فاطمه مؤذن

چکیده

صلح، یکی از اصول و ارزش‌های زندگی است و تنها در سایه این موهبت می‌توان به امنیت، آرامش، رشد و تعالی دست یافت. بنابراین ضروری است که آموزش برای ایجاد و حفظ صلح در جهان به این عرصه گام نهد و راهکارهای دستیابی به صلح را روشن سازد. سهراب سپهری، شاعر و نقاشی است که به جهانی آرام، به دور از ستیز، درگیری، تباهی و فساد می‌اندیشد که در آن سرزنش و بیداد وجود ندارد. جهان او، شفاف و بی‌آلایش است. او چون صلح‌گراها به رسالت خود که پدید آوردن صلح و دوستی است می‌پردازد. هدف این پژوهش، تحلیل مضامین اشعار سهراب سپهری برای دستیابی به مؤلفه‌هایی است که او برای ایجاد فرهنگ صلح معرفی می‌کند. این پژوهش با روش کیفی تحلیل مضامین و تحلیل یافته‌ها به هر دو شیوه استقرایی و قیاسی انجام شده است. جامعه آماری، مجموعه اشعار سهراب سپهری است. شیوه گردآوری داده‌ها با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای انجام یافته و داده‌ها با به‌کارگیری پنج گام تحلیل مضامین شامل: آشنا شدن با داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری، جست‌وجو و شناخت مضامین، ترسیم شبکه مضامین و تحلیل شبکه مضامین تجزیه و تحلیل شده است. نتایج پژوهش نشان داد که اشعار سهراب سپهری دارای هشت مؤلفه اصلی با عناوین خداباوری، خودسازی، نیک‌اندیشی، نیک‌سخنی، نیک‌رفتاری، زیستن با طبیعت، رفتار احترام‌آمیز با

* نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

mpaknahad7@gmail.com

a.najafi44@yahoo.com

w.moazen@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

*** کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی آموزش و پرورش، ایران



طبیعت، بیزاری از عصر ماشینی و ۲۷ مؤلفه فرعی است که ذیل سه قلمرو اصلی صلح با خود، صلح با دیگران و صلح با طبیعت قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: آموزش صلح، اشعار سهراب سپهری، تحلیل مضامین، صلح با خود، صلح با دیگران و صلح با طبیعت.



مقدمه

«صلح»، واژه‌ای ستودنی و چالش‌برانگیز است که در تمامی ادوار تاریخی از زمان ظهور بشریت تا عصر امروز در سراسر جهان، بدون تعلق به هیچ مذهب، ملیت و نژادی به آن پرداخته شده است. وجود جنگ، خون‌ریزی و خشونت‌های بی‌پایان در تمامی اعصار، متفکران در هر دوره را بر آن می‌داشت که به آموزش صلح به عنوان نقطه عطفی در پایان بخشیدن به این معضلات بپردازند. «صلح فقط به معنای نبود جنگ نیست؛ بلکه حضور در یک جامعه مدنی و سرشار از عدالت، تفاهم، دیگ‌پذیری، آزادی، دموکراسی و عاری از خشونت، بیانگر صلح یا به عبارتی بهتر فرهنگ صلح است» (فلاح نودهی، ۱۳۸۹: ۵۶). فرهنگ صلح شامل ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و رفتارهایی است که گویا و الهام‌بخش اعمال افراد در مشارکت متقابل اجتماعی مبتنی بر اصول آزادی، عدالت، دموکراسی، رعایت حقوق شهروندی، دیگ‌پذیری و همبستگی، نفی خشونت و حل مشکلات از طریق گفت‌وگو و مذاکره و مشارکت کامل همه انسان‌ها در فرایند توسعه و تشویق به کثرت‌گرایی فرهنگی^۱ است (یونسکو، ۱۳۷۸: ۳-۵؛ رنجبریان و دانشمند، ۱۳۸۷: ۹۷-۱۱۴).

بنابراین، سعی در ایجاد فرهنگ صلح در جامعه‌ها، مدینه فاضله‌ای را بنیان‌گذاری می‌کند که در آن اختلاف طبقاتی وجود ندارد؛ قانون‌های اخلاق‌مدارانه، معیار اصلی عملکرد سیاست‌مداران است؛ برخورد مسالمت‌آمیز، تعاون و هم‌بستگی در کردار افراد جامعه مشهود است؛ حفاظت از محیط‌زیست در رأس امور قرار دارد؛ رفتارهای مخاطره‌آمیز کاهش خواهد یافت و افراد به سمت‌وسوی خویش‌شناسی، دیگ‌شناسی و خداشناسی هدایت خواهند شد. به بیانی دیگر، یک جامعه آرمانی در ابعاد گوناگون، دارای صلح با خود، صلح با دیگران و صلح با طبیعت است. بنابراین تشکیل چنین جامعه‌ای، تنها از طریق وضع سیاست‌های آموزشی صحیح امکان‌پذیر است.

شاید ابتدا به نظر برسد که صلح به عنوان یک پدیده انتزاعی با معانی سازش، مهربانی و عدم اختلاف، فضیلتی اخلاقی و قائم‌به‌ذات باشد که مردمان صاحب این نهاد از جنگ و خشونت متنفرند و سازگاری را می‌ستایند؛ اما رخدادها و جنبش‌های جهانی امروز چیزی خلاف این اندیشه‌ها را نمایان می‌سازد. فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی

سازمان‌های بین‌دولتی چون سازمان ملل متحد از طریق سازمان‌های کوچکی چون یونسکو، نشان از میزان اهمیت آموزش صلح است که با طرح مؤلفه‌هایی از آموزش صلح در تلاشند تا مفهوم صلح را در تمامی جوامع نهادینه سازند.

دوشادوش تمامی این سازمان‌ها که با اهداف و راهکارهای متعدد به دنبال رواج صلح در هزارهٔ امروز هستند، ادبا و هنرمندان بسیاری با آفرینش آثار خود به توصیه‌هایی در آموزش صلح پرداخته‌اند. این هنرمندان به عنوان نخبگان فرهنگی به دلیل ارتباط با اقشار متعدد جامعه با دغدغه‌های روحی و روانی جامعه آشنایی کامل دارند و از سویی «یک هنرمند، یک شاعر به سبب خلاقیتی که دارد می‌تواند از زوایایی به جامعه و مشکلاتش نگاه کند که افراد دیگر از دیدن آن زوایا عاجزند» (بهره‌ور و محمدیه، ۱۳۹۸: ۲). بنابراین هنرمندان می‌توانند حاملان بی‌رقیب عرصهٔ آموزش صلح باشند؛ همان‌گونه که سهراب می‌گوید: «شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند» (سپهری، ۱۳۹۰: «پشت دریاها»).

نخبگان فرهنگی در تولید اندیشه‌های صلح‌خواهان و هدایت افکار عمومی تاکنون نقش بسیاری در پیشبرد اهداف داشته‌اند که در تاریخ به‌ویژه تاریخ معاصر، نمونه‌های تأثیرگذار بسیاری به ثبت رسیده است (امینایی و دستوری، ۱۳۹۶: ۸۲). در عصر معاصر، هیچ‌کس به اندازهٔ سهراب، خواهان صلح نبوده است. صلح‌گرایی در اشعار وی متبلور است. «سپهری هنرمند و شاعر، در شمار متعهدترین هنرمندان معاصر بوده است که بار التزام چیزی را بر دوش گرفت که به مراتب سخت‌تر از سیاسی بودن به معنای مصطلح آن است» (ساورسغلی، ۱۳۸۸: ۲۵۱).

بیان مسئله

صلح از مهم‌ترین ضروریات و نیازهای جهان امروز تلقی می‌شود که اندیشهٔ آن عمری به درازای تاریخ دارد؛ امری مقدس و بشری است و نیازمند درک متقابل است؛ درک انسان‌ها از علایق و خواسته‌های متفاوت، متکثر و نیازهای متنوع و شاید متغایر و از همه مهم‌تر درک این حقیقت بنیادین که همهٔ انسان‌ها و جوامع و فرهنگ‌ها و تفکرات می‌توانند چراغ‌های یک حقیقت اصیل و یک نور شکوهمند باشند (سیمپاری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۹).

امروزه ضرورت وجود صلح در جهان با توجه به معضلات پیش‌آمده، بیش از وجود تمام فناوری‌های نوین است. «صلح یعنی آرامش و امنیت، اخوت، توسعه، پیشرفت و نظایر اینگونه عناوین. اما جنگ دارای ارمان گرسنگی، فقر، فساد، وحشت، بیچارگی، خون‌ریزی، خطر و دیگر عناوین مرتبط با زشتی!» (رفیعی، ۱۳۸۸: ۵۱). بنابراین آموزش صلح در جهان امروز، تنها مسیر باقی‌مانده‌ای است که آدمی را به آینده‌ای روشن امیدوار می‌سازد. آموزش صلح به عنوان سازوکاری برای ایجاد تعهد و تشویق به صلح، بالا بردن اعتماد به نفس به عنوان یکی از عوامل فردی صلح، آگاهی دادن فراگیران به عواقب جنگ و بی‌عدالتی اجتماعی، آموزش در جهت ایجاد ساختارهای اجتماعی صلح‌آمیز و عادلانه و تشویق فراگیر به عشق و دوستی با جهان به منظور ایجاد آینده‌ای صلح‌آمیز به کار می‌رود (ک.ک: Kester, 2012).

در ارائه مفاهیم مربوط به صلح و همچنین مؤلفه‌های آموزش صلح نیز اتفاق نظری وجود ندارد؛ زیرا صلح به عنوان یک پدیده اجتماعی در هر جامعه‌ای، از نظام ارزشی و ویژگی‌های فرهنگی و تربیتی جامعه تبعیت می‌کند. جدای از مؤلفه‌های ذکرشده در اسناد جهانی در سخنان و اندیشه‌های نخبگان، مؤلفه‌های متفاوتی از آموزش صلح ذکر شده است. با سیر کوتاهی در اشعار صلح‌گرایانی چون فردوسی، سعدی، حافظ و مولانا می‌توان دریافت که هر یک از آنان به جنبه‌های متفاوت و خاصی از آموزش صلح پرداخته‌اند. از سویی روح انسان با هنر، موسیقی و شعر آمیخته شده است. تلذذ ناشی از پرداختن به این امور به شرط داشتن ویژگی‌های هنر متعالی، انسان را در مسیر تکامل روح قرار خواهد داد.

آموزش صلح، یک ضرورت فوری است؛ نه تنها به این دلیل که در حال حاضر فرایندهای جهانی دچار تضاد عمیق است، بلکه باید پذیرفت که امروزه جنگ به عنوان یک واقعیت زندگی است که در هر زمان اتفاق می‌افتد. با توجه به برخورد منافع، ایده‌ها، جهت‌گیری‌های سیاسی، سیستم اقتصادی و...، از خشونت اغلب به عنوان راهی برای حل و فصل تعارض استفاده می‌شود. با این حال پایان دادن جنگ از طریق خشونت به طور بالقوه باعث ایجاد ناامنی و آثار مخربی می‌شود.

امروزه فرایند جهانی شدن با شتاب روزافزون در حال عبور از مرزهای سیاسی، محدوده‌های فرهنگی، خانوادگی و فردی است و در واقع کلیه شئون زندگی افراد را تحت تأثیر خود قرار داده است. دو جنگ جهانی و آثار به‌جامانده از آن، رشد سیستم‌های تسلیحاتی اتمی، ظهور جوامع فرا صنعتی-امپریالیستی و تعارض میان آنها، واقعه یازده سپتامبر و تخریب‌های زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی و... نشان داده است که مردم عادی و حتی ساکنان نقاط دورافتاده از آثار شوم این تغییرات و رخدادها مصون نبوده و مجموعه این وقایع، جهان را با مشکلات و معضلات جدیدی روبه‌رو ساخته است (ر.ک: فتحی واجارگاه و اسلامی، ۱۳۸۷). بدیهی است در چنین وضعیتی، معضلاتی همچون بی‌عدالتی، تبعیض، ناامنی، پوچی، بی‌طرفی و... زندگی انسان را بیش از پیش تهدید خواهد کرد. در واقع زندگی همراه با ترس و به دور از امنیت، چه در محیط داخلی کشورها و چه از ناحیه برون‌مرزی، نوعی بی‌ثباتی ایجاد کرده است که آرامش زندگی انسانی افراد را با مشکل روبه‌رو نموده است. برای پایان دادن به خشونت، ظلم و ستم، تبعیض و بی‌عدالتی در جنبه‌های مختلف زندگی افراد و جوامع باید به دنبال تحقق معنا، ماهیت و ارزش‌های صلح باشیم. تحقق این ارزش‌ها منوط به ایجاد زمینه‌های آموزش صلح است. ترویج این گفتمان در جوامع و در بین مردم منجر به احترام متقابل، اشتیاق برای کمک به هم‌نوع، توانایی مذاکره و برقراری ارتباطات با استفاده از احساسات، عقل و منطق می‌شود.

آموزش فرهنگ صلح منجر به پرورش و ترویج اعتقادات و اقداماتی خواهد شد که مردم هر کشور باید متناسب با ساختارهای ویژه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود به آن عمل کنند. عامل اصلی تحکیم این فرهنگ در جامعه، تبدیل رقابت‌های خشونت‌آمیز به همکاری‌های مبتنی بر ارزش‌ها و اهداف مشترک است (ر.ک: UNICEF, 2011). صلح، نتیجه و ادامه یک نظام شهروندی و مردم‌سالار چندجانبی و چندگرایی الهام‌گرفته از حقوق بشر است که به سوی توسعه و گسترش مداوم و درازمدت سوق داده می‌شود. مردم‌سالاری، بهترین پشتیبان بین‌المللی و ملی صلح است؛ زیرا تعارض‌ها را در چهارچوب یک تشکیلات سازمانی به‌منظور برخورداری از پویایی اجتماعی و پیشرفت‌های مشترک، جهت می‌بخشد (ر.ک: UNICEF, 2011).

به نظر می‌رسد که آشنا کردن افراد جامعه با شعر، هنر و موسیقی صلح، تأثیری غیر مستقیم و عمیق‌تری بر افراد جامعه خواهد گذاشت. بنابراین تحلیل اشعار چنین شاعرانی، اهمیت بسزایی دارد. باید اذعان داشت که شعر، ابزاری مؤثر برای ترویج صلح است که باید برای ایجاد صلح به کار گرفته شود (Nizar & et al, 2022: 1). شعر فقط برای زیبایی و خیال نیست، بلکه درون انسان‌ها را بازسازی می‌کند و روان انسان را صیقل می‌دهد و اگر شعر برای صلح سروده شده باشد، بهترین وسیله برای پیوند انسانی و گسترش مهربانی میان فرهنگ‌هاست.

خصوصیات مسئله صلح به گونه‌ای است که می‌توان گفت برای نزدیک شدن به آن باید دو گام مهم برداشته شود؛ نخست فهم درست و مشترک از صلح و ابعاد و جوانب آن و دیگری، آموزش مؤثر صلح. ملاحظه تلاش‌ها و طرح‌های پیشین صلح نشان می‌دهد که در هر دوی اینها نقص وجود دارد (ر.ک: تیغ‌بخش و دیگران، ۱۳۹۶). یعنی هم در بررسی و فهم صلح و هم در آموزش صلح، ما با خطاهای نظری و عملی مواجه هستیم.

هنرمندان و شاعران، اولین افرادی هستند که در جامعه، خطر را در زمینه فقدان صلح، احساس و گوشزد می‌کنند. امروزه نقش و اهمیت صلح و امنیت در پیشرفت هر جامعه‌ای بدان پایه است که آن را بستر و پیش‌نیاز هرگونه توسعه دانسته‌اند. صلح و امنیت و توسعه در جنبه‌های ذهنی و عینی، هر دو، رابطه‌ای مستقیم و قوی با یکدیگر دارند. صلح و ثبات و امنیت هم ابزار تحقق توسعه در سطوح ملی منطقه‌ای است و هم خود هدف توسعه است و به طور متقابل، سطوح بالای توسعه‌یافتگی هم به تقویت و استحکام و پایداری صلح و امنیت و دموکراسی برای همگان کمک می‌کند. صلح یکی از موضوعاتی است که مورد توجه بسیاری از شاعران قرار گرفته است (صمیمی و عادل‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۰۱۱).

این نکته باید در نظر گرفته شود که احساسات به عنوان فرایندهای ارزیابی عواطف انسانی اغلب ذاتی هستند. در این فرآیند، وظیفه شاعر، تحریک عواطف انسانی است، به گونه‌ای که بتوانند ادراکی زنده‌تر داشته و بیشتر پذیرای عواطف و آرمان‌های بزرگ انسانی باشند. شاعران، نتیجه علت و معلول‌های جوامع ناقصند؛ جوامعی که در آن عواطف بشری، جنبه‌ای به‌ظاهر اشتباه می‌گیرند. در این میان عشق، محبت، صلح و دوستی به عنوان استعاره‌های مفهومی با روح و عاطفه شاعران و نویسندگان در هر

ملیت و فرهنگی عجین شده است؛ به گونه‌ای که در نظام شناختی جوامع انسانی دارای کارکردی بنیادی و کاربردی هنری و فرهنگی گشته است (تمیزال، ۱۳۹۹: ۱۲۴).

حال در این مطالعه، آنچه به عنوان هدف اصلی معرفی می‌شود، آن است که مؤلفه‌های آموزش صلح از دیدگاه سهراب از طریق جست‌وجو در مجموعه اشعار وی استخراج شود. سهراب، شاعری است که برخی او را شاعری فیلسوف، متواضع، صاحب عرفانی ترکیبی و نو می‌دانند. برخی او را به بی‌تفاوتی متهم می‌کنند و انزوا، غم، مهر و سکوت سهراب را در زمانی که همه لب به اعتراض گشوده‌اند و سخن از ایستادگی می‌زنند، نشان از عدم تعهد شاعری او می‌دانند. شاملو در دوران حیات سهراب، انتقاد خود را بدین شکل بیان می‌کند: «می‌دانید زورم می‌آید آن عرفان نابهنگام را باور کنم. سر آدم‌های بی‌گناه را لب جوی می‌برند و من دو قدم پایین‌تر بایستم و توصیه کنم که آب را گل نکنید» (همان: ۴۸). این همان نگاه متفاوت در ارتباط با صلح است که درک این نوع اندیشه دگرگونه سهراب در برهه‌ای از حیات شعر و ادب فارسی دشوار بوده، برای برخی از ادیبان قابل هضم نبود.

از سویی همه می‌دانیم که صحبت از صلح کافی نیست. نگاه صحیح به مسئله صلح این است که «اگر در پی صلح هستیم، باید از آن عواملی که مانع صلح‌اند یا مسئله‌ای که عامل استمرار جنگ، خشونت، خبثت و خیانت علیه بشریت است، پیشگیری کنیم، وگرنه صرفاً از صلح دم زدن، اما حرکت عملی انجام ندادن، به ثمر نمی‌رسد» (صفاوردی، ۱۳۸۸: ۵۴). آموزش همان مفهومی است که صلح بدون آن به نتیجه نخواهد رسید. بنابراین با جست‌وجو در اشعار سهراب، در کنار اثبات صلح‌گرایی وی، می‌خواهیم به اندیشه‌های آموزشی صلح او دست یابیم. سؤال اصلی تحقیق این است که سهراب برای دستیابی به صلح، بشریت را به رعایت کدام اصول اخلاقی و فضیلت‌های انسانی دعوت می‌کند؟ در حقیقت مؤلفه‌های اصلی و فرعی آموزش صلح را از مجموعه اشعار وی استخراج نماییم. اهمیت بیشتر این موضوع هنگامی نمایان می‌شود که اثبات کنیم که مؤلفه‌های آموزش صلح سهراب در مقایسه با مؤلفه‌هایی که برخی از سازمان‌های جهانی مانند یونسکو ارائه کرده، گسترده‌تر است و مقوله‌های بسیاری را در برمی‌گیرد و مؤلفه‌هایی از آموزش صلح فردی، صلح با دیگران و به‌ویژه صلح با طبیعت در اشعار سهراب سپهری قابل استخراج است.

پیشینه پژوهش

از شاعران عصر معاصر، نام سهراب سپهری در ادب ایران با نام سفیر صلح و آشتی عجین شده است. اما آنچنان که باید حق وی در بیان و بسط این مفهوم ادا نشده است. با جست‌وجو، پژوهشی یافت نشد که به حوزه صلح و آموزش صلح در اشعار و اندیشه‌های سپهری پرداخته شده باشد. تنها پژوهش یافت‌شده، مقاله ذیل است که نزدیک‌ترین ارتباط مفهومی را با پژوهش حال حاضر دارد و سایر مقالات، مسیر این پژوهش را هموار می‌سازد. البته در این مقاله تنها به مبانی بنیادین صلح پرداخته شده است و مؤلفه‌هایی که منجر به آموزش صلح می‌گردد، ذکر نشده است.

بهرور و محمدیه (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فرهنگ صلح و کارکرد همدلانه زبان در اشعار سهراب سپهری»، مبانی صلح در اندیشه‌های سهراب سپهری را با استناد به اشعار وی استخراج کرده‌اند و آن را شامل چهارچوب‌شکنی و استقلال فکری (اطاعت درون)، پذیرش اصل تنوع، ساده‌زیستی و دوری از تجملات، اهمیت به فرهنگ بومی و میراث فرهنگی و تاریخی، نگاه فرهنگی به علم و نجات آن از بی‌محتوایی و بی‌اخلاقی سهراب دانسته‌اند. در ادامه، آنان با بهره‌گیری از نظریه ارتباطی یاکوبسن، نقش‌های همدلانه زبان شعر سهراب سپهری، نظیر استفاده از ضمائر اول شخص جمع، استفاده از صورت‌های مختلف جمله‌ها و... را معرفی کرده‌اند.

فلاح نودهی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مؤلفه‌های آموزش صلح یونسکو در اسناد و مدارک جمهوری»، مؤلفه‌های هفت‌گانه یونسکو را معرفی کرده است. این مؤلفه‌ها عبارتند از: حقوق بشر و دموکراسی، تعاون و همبستگی، حفظ فرهنگ‌ها، خود و دیگران، جهان‌وطنی، حفاظت محیط‌زیست و معنویت که وی در این پژوهش به تحلیل محتوای اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله نظام جمهوری اسلامی ایران، اهداف کلی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و اهداف دوره متوسطه پرداخته است.

علی ذکاوتی قراگزلو (۱۳۸۱) در کتابی با عنوان «آموزش صلح»، نهادینه کردن صلح را امری ضروری برای برقراری صلح و آرامش و اجتناب از جنگ و خشونت در میان جوامع می‌داند. به همین سبب، وی راهکارهای گوناگون و پایه‌ای را برای آموزش صلح در بین افراد به‌ویژه دانش‌آموزان مطرح می‌سازد.

بتول چولکی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی عنصر عاطفه در شعر سهراب سپهری» با اتکا به روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای، مؤلفه‌های عاطفی در شعر سهراب سپهری را بررسی کرده است. در این پژوهش، عواطف اصلی اشعار شخصی سهراب سپهری مثل عشق، غم و اندوه، حسرت، تنهایی و... و عواطف اجتماعی سهراب نیز شامل غم و نوستالژی، عدالت و صلح و آشتی بررسی شده است. کبری (آرزو) فریدونی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل پدیدارشناسانه هویت شاعر-راوی در شعر سپهری با اشاره به مفاهیم صلح و نوع دوستی»، هویت شاعر-راوی در شعر سپهری با تکیه بر مفاهیم صلح و نوع دوستی را بررسی کرده است. وی در این پژوهش دریافته است که وجه ناهنجار هویتی سهراب از لحاظ نگاه خود او در سمت هویت نوع دوستی او قرار می‌گیرد.

حسینیه نخعی و مریم شعبان‌زاده (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نگاه عرفانی به طبیعت در شعر سهراب سپهری» با روش تحلیلی، به بررسی نگاه عرفانی سهراب سپهری به طبیعت پرداخته‌اند.

بنابراین، همگان سهراب سپهری را سفیر صلح و آشتی نامیده‌اند. در باب اندیشه و تفکرات وی، مقاله‌های متعددی نوشته شده است، اما آموزش صلح از دیدگاه وی را بیان نکرده‌اند. استخراج مؤلفه‌های آموزش صلح و آشنا کردن متعلمان با این شاعر طبیعت‌دوست، آنان را در انس گرفتن با اندیشه‌های بشردوستانه و صلح‌طلبانه سهراب یاری می‌کند. موارد ذکرشده بر این دلالت دارد که پژوهش حاضر از زاویه‌ای نو به اشعار سهراب نگاه کرده، دو مبحث آموزش و صلح را در اشعار سهراب تحلیل می‌کند و قطعاً نتایج نویی را در بر خواهد داشت.

روش پژوهش

مطالعه حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مضمون به مطالعه اشعار سهراب سپهری برای دستیابی به مؤلفه‌های آموزش صلح پرداخته است. تحلیل مضمون، یکی از معروف‌ترین روش‌های پژوهش کیفی است که علاوه بر آنکه خود روش پژوهشی مستقل است، در سایر روش پژوهش‌ها، برای تحلیل داده‌های کیفی استفاده می‌شود. از سویی

پژوهش یادشده، نوعی اثر میان‌رشته‌ای است که در آن تلفیق ادبیات و علوم تربیتی و همچنین علوم اجتماعی دیده می‌شود که در آن با استفاده از دانش‌های مختلف به پدیده ادبیات نگریسته می‌شود. از سویی از میان مطالعات میان‌رشته‌ای ادبیات، این پژوهش را می‌توان جزء مطالعات فرهنگی نیز دانست. مفهوم صلح خود یک پدیده اجتماعی و در این حوزه قابل بررسی است و سخن از آموزش صلح را می‌توان مرتبط با حوزه علوم تربیتی دانست. در حقیقت هنگامی که نظریه پردازان با معرفی شاخص‌هایی، نظام‌های آموزشی را ترغیب می‌نمایند تا محتوای آموزش خود را از میان این شاخص‌ها انتخاب نمایند، وارد حوزه علوم تربیتی شده‌اند و حضور شعر سهراب، یک مطالعه ادبی را انکارناپذیر می‌سازد.

تجزیه و تحلیل این پژوهش با ترکیب هر دو روش قیاسی و استقرایی انجام شده است. در روش استقرایی یا روش مبتنی بر داده این پژوهش، فرایند کدگذاری بدون انطباق با مبانی نظری و چهارچوب کدگذاری‌های از قبل تهیه‌شده، انجام شده است. در این روش، تحلیل مضمون و استخراج تمام مؤلفه‌های فرعی و اصلی آموزش صلح بر اساس داده‌ها رخ داده است. در روش قیاسی یا مبتنی بر نظریه این پژوهش، بر اساس ابعاد صلح که در مبانی نظری به تفصیل به آن پرداخته، تمامی مؤلفه‌های فرعی و اصلی آموزش صلح، مجدداً کدگذاری شده و طبقه‌بندی شدند. جامعه آماری این پژوهش، مجموعه اشعار سهراب، شامل «هشت کتاب» و تمامی اشعاری است که خارج از هشت کتاب گردآوری شده‌اند.

در گام اول تجزیه و تحلیل داده‌ها، ابتدا هر دفتر تا زمان فهم کامل اشعار آن دفتر و دستیابی به شمای آن مطالعه شده، بازخوانی مکرر داده‌ها انجام می‌شد. در طول انجام این مرحله، برخی از مضامین مشهود به سرعت شناخته و یادداشت می‌شد. در این مرحله، ایده‌های اولیه شکل گرفت. در گام دوم، پس از مطالعه کامل اشعار هر دفتر، کدگذاری آغاز شده، کدهای اولیه ایجاد می‌شد. کدگذاری به صورت دستی و بدون استفاده از نرم‌افزار انجام و با شمار و مشخصات دقیق هر شعر یادداشت می‌شد. در گام سوم، پس از انجام کدگذاری اولیه و گردآوری کدها، فهرستی از کدها در اختیار بود که بایستی با تجزیه و تحلیل، مضمون آنها شناخته می‌شد. در این مرحله، برخی از کدها به

علت نداشتن مضمونی خاص حذف شدند و مضمون کدهای باقی‌مانده در مقابل هر عبارت یادداشت شد. در گام چهارم، پس از استخراج مفهوم هر کد، مرحله پالایش هر مضمون آغاز گردید و شبکه مضامین ترسیم شد. کدهای اولیه همراه با مضامین خود در جدول درج شدند. ترسیم مضامین تا مرحله‌ای ادامه یافت که دیگر مضمون‌های باقی‌مانده قابل گروه‌بندی نبودند. در حقیقت در این مرحله از پژوهش، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی انجام شد و مؤلفه‌های اصلی و فرعی آموزش صلح اشعار سهراب سپهری استخراج شدند.

مبانی نظری

در تعاریف لغت‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌ها، واژه «صلح» در مقابل واژه «جنگ» و نزاع قرار دارد؛ در حالی که صلح چیزی ورای جنگ است. صلح، همان احساس آرامش است که از فهم متقابل و احترام به حقوق دیگران نشأت می‌گیرد. «صلح یعنی از درون آرام بودن، از درون احساس خوبی داشتن، حالتی که در آن، همه انسان‌ها با همه تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی که دارند، می‌توانند در کنار هم باشند و باهم زندگی کنند. صلح، یعنی فکرهای مثبت و خوب برای خود و دیگران داشتن» (فلاح نودهی، ۱۳۸۹: ۵۸).

برای «آموزش صلح» نیز تعاریف بسیاری بیان کرده‌اند. مثلاً اندیشمندان معروفی چون ولف^۱، آموزش صلح را تلاشی برای ایجاد جامعه‌ای برابر و عادلانه‌ای می‌داند که در آن کرامت و شأن انسانی مورد توجه قرار گیرد؛ یا هریس و سیونت، آموزش صلح را موقعیتی تعلیمی تعریف کرده‌اند که در آن، اشتیاق فرد به صلح تقویت می‌شود» (پیچ، ۱۹۵۳: ۲۶). مفهوم آموزش صلح در دیدگاه یونیسف (۱۹۹۹) که به حقوق کودکان می‌پردازد، این‌چنین ارائه شده است: «آموزش صلح به روند ترویج دانش، مهارت‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های موردنیاز برای تغییر رفتار اشاره دارد. تغییراتی که کودکان، جوانان و بزرگسالان را قادر می‌سازد برای جلوگیری از درگیری و خشونت به حل‌وفصل مسالمت‌آمیز، مبادرت ورزیده و به ایجاد شرایط مساعد برای صلح بپردازد» (امین بیدختی

و کشاورز، ۱۳۹۸: ۱۳۶). گروهی مفهوم آموزش صلح را توانمند کردن فراگیران با دانش و مهارت برای پایان دادن خشونت تعریف کرده‌اند و گروهی دیگر آن را فرآیند کسب دانش و ارزش‌هایی دانسته‌اند که نوعی زندگی مطلوب با خود، دیگران و محیط‌زیست را به ارمغان می‌آورد. اما وجه مشترک تمامی این تعاریف، لزوم بهره‌گیری از آموزش برای رسیدن به صلح و تأکید بر آموزش صلح از نوع مثبت است.

اولین تلاش برای نظریه‌پردازی آموزش صلح را هریس^۱ (۱۹۶۲)، مربی صلح مطرح کرد. پس از هریس، افراد مختلفی به تحلیل و نظریه‌پردازی این مفهوم پرداختند. برای مثال فریره^۲ (۱۹۹۹) با بهره‌گیری از مفهوم «وجدان»، بنیاد امید آموزش صلح برای ارتباط بین آموزش و پرورش و تحول اجتماعی را فراهم کرد. گروف^۳ (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان «نگاه جامع نسبت به آموزش صلح» به بررسی صلح از هفت جنبه پرداخته است و هفت جنبه صلح را در سه مقوله دسته‌بندی نموده است که عبارتند از: صلح به معنای نبود جنگ، صلح به معنای حذف خشونت و تعارض در دو سطح کلان (سطح بین‌المللی) و سطح خرد (جامعه و خانواده) و در مقوله سوم صلح، بر سیستم‌های جامع و پیچیده تأکید می‌کند که شامل صلح درون‌فرهنگی، صلح جهانی و محیط‌زیستی و نیز شامل صلح درونی به عنوان جزء ضروری صلح جهانی است.

اودای کومار^۴ (۲۰۰۹)، نظریه چهار طبقه‌بندی از آموزش صلح را ارائه نموده است. طبقه‌بندی اول را با عنوان آموزش صلح به عنوان یک فرآیند یادگیری بیان کرده است. طبقه‌بندی دوم، آموزش صلح را به عنوان آزادی ذکر نموده و طبقه‌بندی سوم، آموزش صلح را به عنوان یک فرآورده یادگیری و در نهایت طبقه‌بندی چهارم را به عنوان جنبش سبک زندگی در نظر گرفته است. ناث پراساد^۵ (۲۰۰۸) در راستای دستیابی به نظریه‌ای درباره آموزش صلح بیان نمود که آموزش صلح واقعی، انسان کاملی را می‌سازد که نشان‌دهنده اهمیت حیاتی این مفهوم است. بر اساس نظر راشد^۶ (۲۰۰۵) با توجه به اینکه تلاش‌های گسترده‌ای درباره آموزش صلح صورت گرفته است، نگرانی‌هایی نیز

1. Harris

2. Freire

3. Groff

4. Udai Kumar

5. Nath Prasad

6. Rashid

مطرح می‌شود. در واقع آموزش صلح در جهان ما جایگاه نازلی دارد. در کشورهای جهان سوم، موانع زیادی مانند ضعف ساختارهای سیاسی، اختلالات داخلی، ایدئولوژی‌های افراطی و تمامیت‌خواه باعث نادیده گرفتن نظریه‌پردازی در آموزش صلح شده است (ر.ک: رضایی، ۱۳۹۵).

بررسی ادبیات آموزش صلح، بیانگر آن است که علاوه بر مشتق واژه‌هایی که برای صلح به کاربرده شده است، برداشت‌های مختلفی هم از طرف محققان این امر از این واژه به عمل آمده است. برای مثال گالتونگ^۱، تحقیقات جامع و کامل در این مورد انجام داده است که برخلاف تحقیقات دیگران که بر مفهوم و معنای جنگ متمرکز بوده، بر معنا و مفهوم صلح تأکید نموده است و در این طبقه‌بندی که معطوف بر صلح است ارائه داده است. در این زمینه‌بندی، دو برداشت متفاوت از صلح شده است؛ یکی صلح منفی و دیگری صلح مثبت. منظور از صلح منفی، فقدان خشونت سازمان‌یافته بین گروه‌های بزرگ انسانی و منظور از صلح مثبت، الگوی هم‌کلامی و همبستگی بین گروه‌های بزرگ انسانی است. فقدان خشونت نباید با فقدان تعارضی اشتباه شود. خشونت، بدون تعارض مادی به وقوع می‌پیوندد (گالتونگ، ۱۹۷۶: ۱۰-۱۱). اریردون^۲ هم صلح منفی را به معنای نبود جنگ یا برخورد و خشونت فیزیکی یا مثبت تعریف نمی‌کند و معتقد است که حفظ صلح و جلوگیری از کشمکش از طریق اجرای برنامه‌های حل تضاد و میانجی‌گر و آموزش امکان‌پذیر است.

براک اوتن^۳ در یک برداشت وسیع، منظور از صلح را عدم خشونت در کلیه اشکال مستقیم و غیر مستقیم آن و نیز تضمین حقوق اعضای جامعه می‌داند، به گونه‌ای که همه آنها در قدرت در توزیع منابعی که در حفظ آن نقش دارند، مشارکت نمایند. صلح در حقیقت فرایندی است در برگیرنده مجموعه‌ای از مهارت‌ها در راستای برقراری ارتباط و رعایت قواعد اخلاقی که هیچ‌کس از آن متضرر نمی‌شود و از این‌رو هم ایجاد صلح و هم حفظ آن، با آموزش و پرورش و آماده‌سازی کودکان و نوجوانان برای رفتار صلح‌آمیز در بزرگسالی ارتباط تنگاتنگی دارد (ر.ک: استراگن، ۲۰۰۱، به نقل از رضایی، ۱۳۹۵).

بدون صلح و امنیت، هیچ ساخت‌وساز، سرمایه‌گذاری مطمئن، تولید، واردات و

1. Galtung

2. Eiridon

3. Brock Otten

صادرات، رشد صنعت، کشاورزی و در نتیجه آسایش و آرامشی وجود نخواهد داشت. صلح، زمینه‌ساز روابط سالم و حامل امنیت است. امنیت، یکی از بزرگ‌ترین خواسته‌های جوامع است. کشورها برای ایجاد و حفظ امنیت، بالاترین هزینه‌ها را متحمل می‌شوند؛ چون ناامنی، بزرگ‌ترین مسئله‌ای است که آرامش را از مردم سلب می‌کند. تنها صلح است که زندگی ایده‌آل را تحقق می‌بخشد (افتخاری، ۱۳۹۸: ۲-۳).

صلح، مفهوم مطلق و محدود به مسائل ملی و بین‌المللی نیست؛ بلکه آنچه پراهمیت است، حضور صلح در تمامی ابعاد زیست بشر است که در پژوهش‌های صلح‌محور نادیده گرفته شده است. شاید علت نافرجامی فعالیت‌های صلح‌طلبانه، عدم تبیین این مسئله است که صلح تنها در ارتباط با دیگران محدود نمی‌شود. انسان برای برقراری هرگونه ارتباط با خدا، خود، دیگران و طبیعت به صلح نیازمند است. ارتباط بدون صلح با تنش و نافرجامی روبه‌رو خواهد بود؛ خواه این رابطه می‌خواهد با خالق جهان هستی باشد یا مخلوقات وی. به نظر می‌رسد که صلح با خداوند، نخستین صلح باشد و به معنای پذیرفتن یگانگی و بی‌همتایی او و سر سپردن به آن چیزی که او تقدیر نموده است. گویی صلح با پروردگار هستی، ریشه در صلح با خود دارد؛ زیرا دستیابی به صلح با خداوند، نیازمند خودشناسی است. این خویش‌شناسی، یکی از مسیرهای دستیابی به صلح با خود است. پس صلح با خدا می‌تواند صلح با خود باشد. صلح با دیگران نیز می‌تواند یک جامعه کوچک، نظیر خانواده باشد یا یک جامعه جهانی را در برگیرد. در نهایت صلح با جهان هستی که شامل ارتباط با موجودات عالم طبیعت است که خداوند آن را در اختیار انسان قرار داده است. بنابراین صلح می‌تواند سه بعد از حیات بشر را احاطه کند: صلح با خود، صلح با دیگران و صلح با طبیعت.

برخی به صلح با خود به عنوان یک خودشناسی می‌نگرند و معتقدند که صلح درون از طریق ارتقای فضیلت‌های اخلاقی و کمال روحی امکان‌پذیر است. برقراری این بُعد از صلح به هیچ عامل یا وضعیت خارجی وابسته نیست؛ به این معنا که افراد می‌توانند این بُعد از صلح را حتی در میان جنگ و کشتار، تجربه کنند. «صلح درونی، وضعیت یا حالت آرامش، هماهنگی، تعادل، عدالت، بی‌زمانی، آزادی و تعالی فردی یا خودبه‌خود موجود است، به گونه‌ای که در برابر هر چیز ضد آن ظفر یافته و قادر به جایگزین‌سازی باشد. چنین حالتی، نتیجه خودآگاهی، ایجاد درایت، درک و اعتقاد است که یک انسان را نسبت به

آنچه برای خود و دیگران و جامعه می‌پسندد، آشنا ساخته، رفتار و کردار و گفتارش را هدایت نماید؛ اینکه همان چیزی را برای خود بخواهد که برای دیگران» (دپارتمان دانشگاهیان مجمع جهانی صلح اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۲). در حقیقت صلح با خود یا همان صلح درونی، داشتن آرامش درونی است. آرامش درونی نیز حاصل سلامتی افکار و احساسات، کنترل آنها و رضایت از خود با وجود تمام تنش‌هایی است که افراد با آن مواجه هستند.

خشونت‌های داخلی ایجادشده در جوامع امروز، نتیجه نبود صلح میان اقوام و حتی اعضای یک خانواده است. در کشور ما نیز تشدید اختلافات، رعایت نکردن حقوق شهروندی، احساس نداشتن امنیت و جدال‌های لفظی، زنگ خطر فقدان صلح با دیگران است. در حقیقت صلح اجتماعی، راهی برای حفظ زندگی بدون داشتن درگیری‌های بین‌گروهی و درون‌گروهی است. «صلح اجتماعی به معنی کوشش برای حفظ صلح، ثبات، نظم اجتماعی، هم‌زیستی، تقویت و استحکام جامعه و حرکت به سوی برپایی دوستی، خرسندی، درک متقابل، بردباری، تحمل، پذیرش، مدارا، قبول تنوع و حضور دیگران، کاهش هرگونه خشونت مناقشه اجتماعی افراطی و در عوض، تشویق به گفت‌وگوی اجتماعی به منظور مدیریت و کاهش شکاف‌های اجتماعی است» (ر.ک: انجمن علمی مطالعات صلح ایران، ۱۴۰۱). صلح اجتماعی به افراد می‌آموزد که بدون تنش با دیگران، ارتباط مؤثر برقرار نمایند؛ افکار و نظریه‌های متفاوت اقشار گوناگون جامعه برای آنان محترم باشد؛ بر حقوق مدنی و کرامت انسانی آنان احترام بگذارند؛ به دیگران اجازه آزاد زیستن و اختیار در تصمیم را بدهند.

صلح با طبیعت و برخورداری از محیط‌زیستی سالم نیز از ضروریات زندگی و از مهم‌ترین پیش‌نیازها برای توسعه است. یک محیط اقلیمی سالم و عاری از آلودگی، بستر رشد فرهنگ، تمدن، دین، امنیت، تشکیل اجتماعات انسانی و مؤثر بر ابعاد مادی و معنوی آحاد جامعه است. وجود صلح، مستلزم وجود آب‌وهوا، خاک و زیست‌بوم سالم است. ارزش قائل نشدن برای منابع آب، بازیافت نشدن صحیح زباله‌ها، استفاده کم از وسایل حمل‌ونقل عمومی که نتیجه آن آلودگی هواست، رفتار نامناسب در فضای سبز و آسیب زدن به جنگل‌ها، ریختن زباله در شهرها و... بخشی از مشکلات محیط‌زیستی است که رابطه صلح‌آمیز با طبیعت را دچار مخاطره می‌کند.

یکی از بحث‌برانگیزترین موضوع مفهوم صلح، دستیابی به آن از طریق آموزش است؛

زیرا برخی صلح را حاصل تلقین، برخی آن را قائم به ذات و برخی قابل آموزش می‌دانند. آنچه در مسئله تعلیم و تربیت جهان امروز به آن دست یافته‌اند، آموزش صلح است؛ چراکه دیگر تکیه به خصیصه‌های ذاتی و درونی افراد و اعتماد بر الگوپذیری افراد در حل بحران‌های شکل گرفته، همانند تکیه بر باد است. بنابراین منطقی است که بخواهند از آموزش برای تداوم آن بهره ببرند. صلح قابل آموزش است و جایگاه اصلی آن آموزش و پرورش است.

بسیاری از پژوهشگران، آموزش صلح را تنها در قالب نظام رسمی تعلیم و تربیت می‌دانند و متقابلاً مخاطبان برنامه‌های طراحی شده توسط آنان، گروه سنی کودکان و نوجوانان هستند؛ این در حالی است که بزرگسالان که خارج از نظام رسمی آموزش قرار دارند نیز به آموزش صلح نیازمند هستند.

ادبیات، یکی از ابزار تعلیم و تربیت غیر رسمی به شمار می‌آید که تأثیر بسزایی در آموزش صلح دارد. «تمامی افراد جامعه از همان سال‌های نونهالی با انواع داستان‌ها، اشعار و... آشنا شده‌اند و هرچند در دوران بزرگسالی به طور مداوم به مطالعه کتاب نمی‌پردازند، جسته و گریخته با عضویت و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، ناخودآگاه مینی‌مال‌هایی از ادبیات را مطالعه می‌کنند. این مطالعات در آنان نسبت به مفاهیم جدید و متفاوت شناخت ایجاد می‌کند» (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰۴). تأثیر داستان و شعر در افراد، غیر مستقیم و ناخودآگاه است و به درونی شدن بسیاری از مفاهیم چون صلح یاری می‌رساند.

سهراب، شاعری نقاش و نقاشی شاعر است که توانسته به خلق اشعار بی‌نظیری نائل آید. «سپهری تنها قصد سرودن شعر ندارد؛ بلکه پیام‌هایی را از این راه به خواننده منتقل می‌کند. برخی، شعر سپهری را شعری ارشادی می‌دانند. این ارشاد، گاه جنبه پیامبرگونه می‌یابد که باعث می‌شود شعر او چنان متون کتاب‌های آسمانی به نظر آید» (طایفی و کمال‌خانی، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

سهراب شاعری تواناست که در مدت حدود سی سال کار و تجربه در زمینه شعر، مجموعه نسبتاً عظیمی از خود به یادگار گذاشته که در نوع خود از بهترین نمونه‌های شعر معاصر ایران به شمار می‌رود. بی‌تردید نام و آثار او، مرزهای جغرافیایی و معنوی ایران را درنوردیده. مخاطبان او اقشار گوناگون جامعه با هر نگرش و با هر سطحی از دانش و علم

هستند. اشعار او به دلیل صمیمیت، صداقت، پاکی و زلالی توانسته به ژرفای جامعه برود و به دل‌ها راه یابد. شعرای بسیاری بودند که با حجم کار و شاید خلاقیت از او پیشی داشتند؛ ولی نتوانستند مقام شامخ سپهری را در جامعه کسب کنند (حسینی، ۱۳۷۳: ۲۱). دکتر غلامحسین یوسفی درباره شعر سهراب معتقد است: «در جامعه ما، بحث درباره شعر سهراب همانند شخصیتش، دچار افراط و تفریط شده است. از یکسو ستایشگرانند که معتقدند اگر سپهری این شعرها را به هر زبان زنده دنیا می‌سرود، از چهره‌های درخشان شعر دنیا بود و در جانب دیگر، منتقدان که به‌خصوص از حیث دوری شعر او از جریان‌های زمان، فقدان نقد و پیام اجتماعی بر آن انگشت می‌نهند. اما در حقیقت غنای جوهر شعری سهراب و برخی صفات دیگر چون هم‌جوشی و هم‌دلی با طبیعت، اندیشه‌های عرفانی، عواطف لطیف و تخیلات ظریف، صور خیال و تعبیرات بدیع، او را از دیگر نوپردازان معاصر متمایز می‌کند» (ساورسغلی، ۱۳۸۸: ۹۸-۱۰۰).

تجزیه و تحلیل یافته‌های آموزش صلح در اشعار سهراب سپهری

گستره مضامین ذکرشده در اشعار سهراب سپهری، بسیار وسیع بود. به همین علت با توجه به پیشینه مطالعاتی با هدف دستیابی به واحدهای معنادار به مطالعه هر شعر پرداخته می‌شد. هر جمله و عبارتی از شعر که بیشترین ارتباط و بار معنایی با مفهوم آموزش صلح را داشت به عنوان کدهای اولیه انتخاب شد. نتیجه، استخراج ۱۱۶ کد اولیه بود. پس از استخراج کدهای اولیه به گروه‌بندی کدهای مشابه پرداخته شد. این مراحل تا اطمینان از این موضوع که دیگر بیش از این نمی‌توان مضامین فرعی را استخراج کرد، ادامه یافت. بدین ترتیب ۲۷ مضمون فرعی شناسایی و استخراج شد. پس از استخراج مضامین فرعی به بررسی و استخراج مضامین اصلی پرداخته شد. این مرحله از کدگذاری، حاصل ترکیب و پالایش مجدد مضامین فرعی بود که به عنوان مؤلفه‌های فرعی آموزش صلح در اشعار سهراب سپهری معرفی شدند. حاصل فعالیت یادشده، شناسایی مضامین اصلی بود که آنان را می‌توان به عنوان مؤلفه‌های اصلی آموزش صلح در اشعار سهراب سپهری معرفی نمود.

در ادامه، هر یک از مضامین اصلی استخراج‌شده در یک طبقه کلی‌تر سازمان‌دهی شدند. مضامین اصلی در سه محور آموزش صلح با خود، آموزش صلح با دیگران و

آموزش صلح با طبیعت که در مبانی نظری به شرح آن پرداخته شد، قابل طبقه‌بندی هستند. در بخش تجزیه و تحلیل یافته‌ها، هر یک از محورها به تفکیک، همراه با مضامین فرعی و اصلی شرح داده شد. در جدول (۱) نیز شبکه مضامین مؤلفه‌های آموزش صلح در مجموعه اشعار سهراب سپهری ترسیم شده است.

با مرور مجدد یافته‌ها، مؤلفه‌های آموزش صلح در مجموعه اشعار سهراب سپهری در هر سه بعد و شامل مؤلفه‌های اصلی خداآواری با سه مؤلفه فرعی، خودسازی با سه مؤلفه فرعی، نیک‌اندیشی با چهار مؤلفه فرعی، نیک‌سخنی با دو مؤلفه فرعی، نیک‌رفتاری با سه مؤلفه فرعی، زیستن با طبیعت با دو مؤلفه فرعی، رفتار احترام‌آمیز با طبیعت با دو مؤلفه فرعی و بیزاری از فناوری با دو مؤلفه فرعی است. در ادامه، مضامین اصلی همراه با مضامین فرعی تشریح شده است.

جدول ۱- ساختار پایانی مؤلفه‌های آموزش صلح در محور آموزش صلح با خود

مضامین اصلی (مؤلفه‌های اصلی آموزش صلح)	محور (ابعاد مؤلفه‌های آموزش صلح)
مضامین فرعی (مؤلفه‌های فرعی آموزش صلح)	
تأمل در نظام آفرینش	آموزش صلح با خود
اعتقاد به قرب الهی	
اعتقاد به هدفمند بودن جهان آفرینش	
تواضع و فروتنی	
ناکجا آبادگرایی	
ساده‌زیستی‌گرایی	
عبادت و نیایش	
نهراسیدن از مرگ	
غنیمت شمردن دم	
عدم تعلق و وابستگی	
صبر و مقابله با دشواری‌ها	
مثبت‌اندیشی، امید و توکل	

خداباوری

در جهان‌بینی سهراب که آمیخته با عرفان شرقی است، همه‌چیز زیبا و شگفت‌انگیز است. سپهری، تمام طبیعت و زندگی را ناشی از اراده‌ی خدا می‌داند و در پی شناخت و صلح با پروردگار به شیوه‌ی خاص خود است که ترکیبی از عرفان‌ها و مکاتب گوناگون است و تجلی آن در آثارش دیده می‌شود. از دیدگاه او، تمامی ادیان، مسیری برای وصال به پروردگار است و او دسته‌گلی از آنان را فراهم آورده:

«قرآن بالای سرم، بالش من انجیل، بستر من تورات، / و زیر پوشم اوستا،

می‌بینم خواب: / بودایی در نیلوفر آب. / هر جا گل‌های نیایش رست، من

چیدم. دسته‌گلی دارم» (سپهری، ۱۳۹۰: «سپیده»).

۱- تأمل در نظام آفرینش

معرفت‌شناسی سهراب، چون معرفت‌شناسی سعدی است که معتقد است از کوچک‌ترین پدیده‌های آفرینش می‌توان به آفریننده‌ی آن پی برد. حتی یک برگ درخت، نشانه‌ای از آیات حق تعالی است: «برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دفتری است معرفت کردگار».

از نظر او [سهراب]، میان خداوند و نظام آفرینش، رابطه‌ی علت و معلولی وجود دارد. همان‌گونه که خداوند را می‌توان در طبیعت یافت و او را از این طریق شناخت، هستی طبیعت نیز به خداوند بسته است. او همواره مخاطبان خود را به دیدن آیات خداوند دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد که چشمان خود را بگشایند. این چشم، همان چشم بصیرت است (حسینی، ۱۳۷۵: ۴۵): «چشم را باز کنید، آیتی بهتر از این می‌خواهید؟» (سپهری، ۱۳۹۰: «سوره‌ی تماش»).

غم‌انگیزترین تصویر برای سهراب آن است که انسان‌ها با طی نمودن مسیر نادرست، نه‌تنها به حقیقت دست نخواهند یافت، بلکه از آن نیز دور خواهند شد. ساده‌ترین مسیر برای کشف وجود خداوند، اندیشیدن در آفریده‌های اوست. اما بشر زمانش را صرف چیزی می‌کند که او را از بهشت اصلی دور می‌سازد.

«من به اندازه‌ی یک ابر دلم می‌گیرد / وقتی از پنجره می‌بینم حوری / -دختر بالغ

همسایه- / پای کمیاب‌ترین نارون روی زمین / فقه می‌خواند» (همان: «ندای آغاز»).

۲- اعتقاد به قرب الهی

هنگامی که دفتر «صدای پای آب» را می‌گشاییم و بند «و خدایی که در این نزدیکی است: / لای این شب‌بوها، پای آن کاج بلند. / روی آگاهی آب، روی قانون گیاه.» (همان: «صدای پای آب») را می‌خوانیم، معروف‌ترین کلام الهی را در ذهن تداعی می‌کنیم: «و نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۵۰).

از دیدگاه سهراب، خداوند، دست‌نیافتنی و ناشناخته و در بالا نیست؛ بلکه می‌توان او را در نزدیکی پدیده‌های خلقت، چون شب‌بو، کاج، آب و... یافت و حس کرد. بنابراین برای ارتباط با پروردگار، همین طبیعت کافی است. ذوق خداپرستی سهراب، احساس نزدیکی پروردگار به خودش، ارتباطی به علم و عقلش ندارد. با چنین نگاهی به زندگی، قطعاً انسان، وجود خدا را در پدیده‌های پیرامون می‌بیند:

«شب سرشاری بود. / رود از پای صنوبرها، تا فراترها می‌رفت. / دره مهتاب

اندود، و چنان روشن کوه، که خدا پیدا بود. در بلندی‌ها، ما» (سپهری، ۱۳۹۰:

«از روی پلک شب»).

۳- اعتقاد به هدفمند بودن جهان آفرینش

در بخشی از خاطرات سهراب ذکر شده است: «مادر در اتاق آبی، مار دید. در اساطیر Huarochiri [هواروچیری]، زن مرد توانگری به نام Anchicocha [آنکیکوچا]، تن به زنا در داد. پاداش گناه این شد: ماری در خانهٔ زیبایشان مقام کرد. نه، مادر من پاک بود و همیشه پاک ماند. مادر می‌توانست مثل Renuka^(۱) [رنوکا] با دست‌هایش آب برای شوهر ببرد. به شوهر وفادار بود: آب در دست‌هایش جامد می‌شد. مادر، دشمن مار بود: مار را باید کشت. حرفش کفرآمیز هم می‌شد: خدا بیکار بود این جانور را خلق کرد؟» (همان، ۱۳۸۲: ۲۱). از دیدگاه سهراب، پروردگار، تمام پدیده‌های خلقت را هدفمند آفریده است. از بارزش‌ترین گوهر آفرینش، یعنی مادر که وجود هر موجودی به زاینده‌اش وابسته است، تا خلقت مار که بی‌گمان بیش از آنکه موجودی سودمند برای هستی به نظر بیاید، رنجی و مصیبتی برای آدمیان محسوب می‌شود، همگی علتی برای بودن و خلق شدن دارند.

در شعر «چرا مردم نمی‌دانند/ که لادن اتفاقی نیست، / نمی‌دانند در چشمان

دُم‌جنبانک امروز برقِ آب‌های شط دیروز است؟/ چرا مردم نمی‌دانند/ که در گل‌های ناممکن هوا سرد است؟» (سپهری، ۱۳۹۰: «آفتابی»)، لادن گلی است که در برابر سرما مقاوم است. کسانی که خودشان سرما را نمی‌توانند تحمل کنند، شاید حضور لادن در هوای سرد را یک اتفاق عادی به حساب آورند، در حالی که چنین نیست. سهراب معتقد است که هر سرما و هر گرمایی مناسب آفرینش و بقای موجودات است.

خودسازی

اگر سیر اندیشه سهراب را دنبال کنیم، او را چون عارفی درون‌گرا می‌یابیم که در جست‌وجو و ساختن خویشتن است. او می‌داند که با خودشناسی و سپس خودسازی و تقویت فضیلت‌های انسانی می‌تواند به شناخت هستی و صلح با آن و در نتیجه صلح با خود برسد. در دیدگاه سهراب، تواضع و فروتنی، حقیقت‌جویی، قناعت و ساده‌زیستی، عبادت و نیایش، نهراسیدن از مرگ، غنیمت شمردن دم، عدم تعلق و وابستگی، صبر و مقابله با دشواری‌ها، مثبت‌اندیشی، امید و توکل، خصیصه‌هایی است که هر فردی باید برای خودسازی، آنها را در خود تقویت سازد و خود نمونه بارز این فضیلت‌های اخلاقی است.

۱- تواضع و فروتنی

سهراب، مرزهای خودپسندی را درنور دیده است. او همانند شاعران کلاسیک، به ستایش قلم خود دست نمی‌زند. او تنها خودش را اهل کاشان با پیشه نقاشی معرفی می‌کند. پدری که نقاش و خطاط ساده‌ای است و مادری که به لطافت برگ یک گیاه. زمانی که سهراب در شعر «ای عبور ظریف! بال را معنی کن/ تا پَرِ هوش من از حسادت بسوزد» (همان، ۱۳۹۰: «اینجا پرنده است») از پرواز، پَر هوش و حسادت سخن می‌گوید، نشان می‌دهد که انسان با تمام دستاوردهایی که داشته و توانسته چون پرندگان به پرواز درآید، هوشش بسیار نیست. انسان بی‌دلیل مغرور است و فکر می‌کند با هواپیما دارد پرواز می‌کند؛ اما پرواز حقیقی را نمی‌تواند تجربه کند و این دلیل حقارت و حسادت انسان باید باشد. در «صدای پای آب» می‌گوید: «خرده‌هوشی دارم، سرسوزن ذوقی» (همان: «صدای پای آب»). او هوش و ذوق وجودی‌اش را ناچیز شمرد، می‌داند که این سخنان ارزشمند، نتیجه آن خرده‌هوش نیست.

۲- ناکجاآبادگرایی

سهراب همیشه در اشعارش به دنبال مدینه فاضله و بهشت گمشده‌ای است که

انسان را از این عالم فانی جدا می‌کند. او تمام آبادی را می‌جوید و در تلاش است تا با شکیبایی و شوق، آن را بیابد. اما هیچ دیاری، آن کاشان و آن شهری که سهراب می‌خواهد، نیست:

«اهل کاشانم، اما / شهر من کاشان نیست. / شهر من گم‌شده است» (سپهری،

۱۳۹۰: «اینجا پرنده است»).

۳- ساده‌زیستی‌گرایی

سهراب به آنچه برای زندگی به آن نیازمند است، بسنده می‌کند. با کوچک‌ترین رویدادهای اطرافش به نهایت امید می‌رسد. چیدن توت، بودن نان، سبزی و پنیر بر سر سفره برای او از هر چیزی باارزش‌تر است. او به همانی که هست و به هستی خودش، قناعت دارد: «ساده باشیم. / ساده باشیم چه در باجۀ یک بانک، چه در زیر درخت» (همان).

از دیدگاه سهراب، بانک، نماد اقتصاد و سرمایه‌جامعه است. در عوض، درخت و آرمیدن در سایه‌اش، نماد رهایی و آسودگی خاطر از اضطراب‌های همان اقتصاد است. سهراب معتقد است که باید همان حسی را که زیر درخت داریم، با خودمان به بانک هم ببریم. سهراب نمی‌گوید از کار، زندگی اجتماعی و اقتصادی دست بکشیم، گوشزد می‌کند که در این نوع زندگی نیز آن آسایشی را جست‌وجو کنیم که به طور طبیعی در زیر درخت احساس می‌کنیم.

۴- عبادت و نیایش

سهراب در شعر «صدای پای آب»، نماز را با چشم دیگری نگاه می‌کند و آن را برای خودش معنی‌دارتر می‌کند. در این شعر، جانماز او به پاکی چشمه و مهرش از نور خداست. اوقات شرعی او را نور خورشید تعیین می‌کند، نه ساعت. همه عناصر طبیعت را نیز در نیایش پروردگار می‌بیند. او برای وصال به آفریننده جهان خلقت از مسیر تمام عرفان‌ها و مکاتب شرقی و غربی عبور می‌کند. هیچ‌گاه فراز و نشیب، او را از ادامه مسیر باز نداشته است. حتی برای وصال به پروردگار از عبادت روی لجن‌زار نیز ترسی ندارد:

«درها به طنین‌های تو وا کردم. / هر تکه نگاهم را جایی افکندم، پر کردم

هستی ز نگاه. / بر لب مردابی، پاره لبخند تو بر روی لجن دیدم، رفتم به

نماز. / در بُن خاری، یاد تو پنهان بود، برچیدم، پاشیدم به جهان. / بر سیم

درختان زدم آهنگ ز خود رویدن، و به خود گستردن. و شیاردیم شب

یکدست نیایش، افشاندم دانهٔ راز.» (سپهری، ۱۳۹۰: «و شکستم و دویدم و فتادم»).

۵- نهرا سیدن از مرگ

به اعتقاد سهراب، مرگ نوعی حیات است؛ حیاتی دگرگونه و اگر نباشد، «دست ما در پی چیزی می‌گشت» (همان: «صدای پای آب»). قانونی که در سراسر جهان بشری وجود دارد و سایهٔ آن بر همه افکنده است؛ آن است که همه چیز، ناپایدار و گذراست: «مرگ با خوشهٔ انگور می‌آید به دهان. / مرگ در حنجرهٔ سرخ- گلو می‌خواند. / مرگ گاهی ریحان می‌چیند / مرگ گاهی ودکا می‌نوشد» (همان).

۶- غنیمت شمردن دم

«پشت سر نیست فضایی زنده. / پشت سر مرغ نمی‌خواند. / پشت سر باد نمی‌آید. / پشت سر پنجرهٔ سبز صنوبر بسته است. / پشت سر روی همهٔ فرفره‌ها خاک نشسته است. / پشت سر خستگی تاریخ است. / پشت سر خاطرهٔ موج به ساحل، صدف سرد سکون می‌ریزد» (همان: «صدای پای آب»).

زنده بودن فضا به زنده بودن موجودات موجود در آن و احساس و اندیشهٔ آنهاست؛ اما ما در «اکنون» زنده‌ایم و دیگر در آن فضا نیستیم. مرده‌های فضای آن زمانه‌ایم و آن فضا هم برای ما مرده است. مرغ نیز آوازش را خوانده، پریده و رفته است. باد حالا را حالا می‌شود حس کرد. نباید به طبیعت مرده هم دل بست. خاک نشسته روی فرفره‌ها هم خاک مرگ است. خستگی تاریخ نیز ناشی از تکرار اتفاق‌ها و حوادث یکسان است. هر موجی هم یک خاطره است که صدف گرمی را به ساحل آورده است؛ اما حالا فقط جسم بی‌جان و سردی از صدف باقی مانده است. همین سردی ممکن است ما را افسرده کند. سهراب معتقد است که باید این افسردگی را رها کنیم، وگرنه شادابی زندگی امروز را از دست خواهیم داد:

«لب دریا برویم. / تور در آب بیندازیم. / و بگیریم طراوت را از آب. / ریگی از روی زمین برداریم / وزنِ بودن را احساس کنیم» (همان).

۷- عدم تعلق و وابستگی

سهراب، مسیر رسیدن به پاکی و رهایی را گسستن رشتهٔ وابستگی معرفی می‌کند. او کسی را وارسته می‌داند که تعلقات خود را رها کرده و از خویش و از همه چیز بیرون

بیاید. از دیدگاه او، شادی، زودگذر و زیبایی، بی‌دوام است. به اعتقاد او، تعلقات چون شیشه شکستنی هستند و هیچ‌گاه نباید به وجودشان دل بست که نبودشان انسان را بیازارد. همان‌گونه که سیلی، دیواری را به‌آسانی و یک‌باره با خود می‌برد و فقط رنج برای نگهبان دیوار باقی می‌گذارد.

سهراب به دنبال یافتن همان حقیقت و مدینه فاضله است و برای رسیدن به آن، تعلقات دنیوی را به سویی می‌افکند:

«قایق از تور تهی / و دل از آرزوی مروارید، / همچنان خواهم راند. / نه به

آبی‌ها دل خواهم بست. / نه به دریا- پریانی که سر از آب به در می‌آرند»

(سپهری، ۱۳۹۰: «پشت دریاها»).

۸- صبر و مقابله با دشواری‌ها

به گفته نزدیکان سهراب، او به علت بیماری، رنج‌های بسیاری را متحمل شده است. اما مفهوم بیماری و درد در شعر سهراب، بُعد تازه‌ای می‌یابد و از مفهوم ناهنجاری رها می‌شود. اگر فردی بدون آگاهی از نحوه مرگ سهراب، اشعار او را بخواند، بی‌شک باور اینکه مرگ سهراب با رنج بسیاری توأم بوده، برای او دشوار خواهد بود:

«آه، در این‌ار سطح‌ها چه شکوهی است! / ای سلطان شریف عزلت! / سطح

من ارزانی تو باد!» (همان: «تا نبض خیس صبح»).

از دیدگاه سهراب، زخم و بیماری چیز بدی نیست؛ زیرا مایه گسترش و اعتلای وجود آدمی می‌شود:

«گاه زخمی که به پا داشته‌ام / زیربوم‌های زمین را به من آموخته است. / گاه

در بستر بیماری من، حجم گل چند برابر شده است» (همان: «صدای پای آب»).

۹- مثبت‌اندیشی، امید و توکل

سهراب، دیوانه‌وار به زندگی عشق می‌ورزد. حتی در بیماری، نوعی خوشی می‌بیند؛ چون عارفان، مسلک خوش‌بینی و امید را در پیش می‌گیرد. برای او مهم نیست که گل‌ها کجا رویده‌اند؛ حتی اگر در بیمارستان گلی را ببیند، بوییدن آن گل را بر هر چیزی ترجیح می‌دهد. او معتقد است که فرقی نمی‌کند کجاییم؛ هر جا که هستیم، باید نگاهمان را نسبت به جایی که هستیم، عوض کنیم و خوبی‌ها را برجسته‌تر ببینیم:

«و نپرسیم کجاییم،/ بو کنیم اطلسی تازه بیمارستان را./ و نپرسیم که فواره
اقبال کجاست./ و نپرسیم چرا قلب حقیقت آبی است» (سپهری، ۱۳۹۰: «صدای
پای آب»).

او در تمام رویدادهای ناگوار زندگی، وجه مثبتی می‌بیند؛ زیرا به قادر بودن خداوند
معتقد است:

«زجره را بشنو: چه جهان غمناک است، و خدایی نیست،/ و خدایی هست،
و خدایی...» (همان: «پیغام ماهی‌ها»).

جدول ۲- ساختار پایانی مؤلفه‌های آموزش صلح در محور آموزش صلح با دیگران

مضامین اصلی (مؤلفه‌های اصلی آموزش صلح)	مضامین فرعی (مؤلفه‌های فرعی آموزش صلح)	محور (ابعاد مؤلفه‌های آموزش صلح)
نیک‌اندیشی	ملی‌گرایی و میهن‌پرستی	آموزش صلح با دیگران
	پرهیز از قضاوت و پیش‌داوری‌ها	
	پذیرش اصل تنوع	
	تابوشکنی و عادت‌ستیزی	
نیک‌سخنی	پرهیز از سخنان درشت و گزینش واژگان نیکو	
	فواید سکوت	
	ستایش و تمجید	
نیک‌رفتاری	بلندنظری و محبت	
	هم‌زیستی مسالمت‌آمیز	

نیک‌اندیشی

شعر سهراب، عمق فکری بسیاری دارد؛ زیرا بیشترین تأمل نسبت به مسائل انسانی
که مسائل پراهمیتی است، در اشعار او جلوه‌گر است. داشتن تفکرات ناب نه‌تنها هر فرد
را از درون، صاحب آرامش خواهد کرد، بلکه دیگران نیز از اندیشه‌های نیک انسان‌های
پیرامونشان در آسایش خواهند بود. این آرامش درون، صلح را به بار خواهد آورد.
ملی‌گرایی و میهن‌پرستی، پرهیز از قضاوت و پیش‌داوری‌ها، پذیرش اصل تنوع،

تابوشکنی و عادت‌پذیری از اندیشه‌های صلح‌آوری است که سهراب در اشعار خود، آنها را منعکس کرده است.

۱- ملی‌گرایی و میهن‌پرستی

سهراب از سرخوردگی‌های سیاسی که همگنانش در دوره‌ای به آن دچار شده بودند، برکنار است. او به سیاست معتقد نیست؛ اما از یک‌سو نمی‌تواند نسبت به آنچه در اطرافش می‌گذرد، بی‌اعتنا باشد. وجودش پر از عشق به وطن است. سهراب از بودن و همراهی در جامعه‌ای که افراد آن، هویت ملی خود را فراموش کرده، لذتی نمی‌برد. او چنین جامعه‌ای را طرد می‌کند:

«همچنان خواهم راند./ همچنان خواهم خواند:/ دور باید شد، دور./ مردِ آن

شهر اساطیر نداشت» (سپهری، ۱۳۹۰: «پشت دریاها»).

سهراب بر حال مردم سرزمینی که رؤیا و افسانهٔ شکفتن گل‌های رنگی چون گل سرخ را از یاد برده‌اند، افسوس می‌خورد. به اعتقاد او باید به دفاع از گل‌ها و رنگ‌های یک سرزمین برخیزیم:

«رؤیای سرزمین/ افسانهٔ شکفتن گل‌های رنگ را/ از یاد برده است» (همان:

«مرگ رنگ»).

۲- پرهیز از قضاوت و پیش‌داوری‌ها

گفته‌اند که سهراب، بینش افلاکی دارد و از بالا به زمین نگاه می‌کند. درست‌تر این است که سهراب می‌خواهد با نفی عادت‌ها و تازه کردن نگاه، تعینات را از میان بردارد. وقتی تعینات از میان برداشته شود، همه‌چیز درهم گره می‌خورد و یگانه می‌شود. همه‌چیز آیات خدا می‌شود و آفریده‌های خدا از تبعیض‌ها رها می‌شوند. دیگر شب، مظهر پلیدی و روز، مظهر خوبی نمی‌شود. گل شبدر با لالهٔ قرمز همسان می‌شود. همه‌چیز در زنجیرهٔ بزرگ هستی جای می‌گیرد و فقدان یک‌چیز، نظم زنجیره را به هم می‌ریزد (حسینی، ۱۳۷۳: ۳۱).

از دیدگاه سهراب، همه‌چیز در جهان آفرینش، از ارزش و اعتبار برخوردار است و هیچ‌چیزی والاتر از چیز دیگری نیست: «بیایید از شوره‌زار خوب و بد برویم» (سپهری، ۱۳۹۰: «صدای پای آب»).

۳- پذیرش اصل تنوع

برای سهراب اهمیتی ندارد که در کجا و از چه قومی متولد شده است؛ پیشه‌اش

چیست یا کجا زیسته است. او خود را اهل کاشان با پیشه نقاشی معرفی می‌کند؛ با پدری که نقاش و خطاط ساده‌ای است و مادری که به لطافت برگ یک گیاه است. سهراب، عارفی است وارسته که در قیدوبند هیچ نژاد، دین و مکتب خاص نیست. همه ادیان برای او محبوب هستند:

«و در مسیر سفر، راهبان پاک مسیحی/ به سمت پرده خاموش «ارمی‌ای نبی»/ اشاره می‌کردند./ و من بلندبلند/ «کتاب جامعه» می‌خواندم./ و چند زارع لبنانی/ که زیر سدر کهن سالی/ نشسته بودند/ مرکبات درختان خویش را در ذهن/ شماره می‌کردند» (سپهری، ۱۳۹۰: «مسافر»).

۴- تابوشکنی و عادت‌ستیزی

سهراب معتقد است که انسان همواره باید به دنبال تغییر عادت‌ها باشد. باید با یک نگاه نو، یعنی بدون برداشت عادت‌ی از قبل به همه چیز بنگرند. برداشت‌های گذشته خود را نسبت به یکدیگر فراموش کنند تا بتوانند ادراک جدید را صید کنند:

«چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید./ واژه‌ها را باید شست./ واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد./ چترها را باید بست./ زیر باران باید رفت./ فکر را، خاطره را، زیر باران باید برد» (همان: «صدای پای آب»).

نیک‌سخنی

اهمیت سخن در اشعار سهراب، یکی از موضوعاتی است که به اشکال گوناگون به آن اشاره شده است. میزان اهمیت آن به قدری است که چون برخی از سوره‌های قرآن که با سوگند آغاز شده‌اند، او شعر «سوره تماش» را با سوگند به کلام آغاز کرده است:

«به تماش سوگند/ و به آغاز کلام/ و به پرواز کبوتر از ذهن/ واژه ای در قفس است» (همان: «سوره تماش»).

پرهیز از سخنان درشت و گزینش واژگان نیکو و اختیار نمودن سکوت، راهکارهایی است که سهراب برای برقراری دوستی و صلح پیشنهاد می‌دهد که سوءتفاهم‌ها و دشمنی‌ها را از میان خواهد برداشت.

۱- پرهیز از سخنان درشت و گزینش واژگان نیکو

سهراب در اشعار خود بر انتخاب کلمات زیبا و صلح‌آور و پرهیز از دشنام‌گویی تأکید

بسیار داشته است. او معتقد است که گاهی دقت در استفاده از کلمات حین سخن می‌تواند در برقراری دوستی و صمیمیت، معجزه‌ای کند که شاید با رفتار نتوان چنین اتفاقی را رقم زد:

«فتح یک کوچه به دست دو سلام» (سپهری، ۱۳۹۰: «صدای پای آب»).

به اعتقاد سهراب، حتی اگر متحمل رنج‌های بسیار شوید، نباید دیگران را مسئول بدانید و با سخنان درشت، آنان را آزرده کنید؛ زیرا دشنام، چون دیواری بین انسان‌ها فاصله می‌اندازد و کینه را می‌پروراند:

«بد نگوییم به مهتاب اگر تباداریم» (همان).

«هر چه دشنام، از لب‌ها خواهیم برچید» (همان: «و پیامی در راه»).

۲- فواید سکوت

از دیدگاه سهراب، گاهی برخی از آسیب‌های روابط انسانی را می‌توان با سخن گفتن حل کرد؛ اما برخی از مشکلات پیش‌آمده، تنها با اختیار کردن سکوت برطرف خواهد شد: «و بپاشیم میان دو هجا، تخم سکوت» (همان: «صدای پای آب»).

نیک‌رفتاری

بسیاری از نزدیکان سهراب از رفتار بزرگ‌منشانه او با خانواده، دوستان، اصحاب هنر و دیگر کسانی که در زندگی خویش با آنها در تماس بود، سخن گفته‌اند. این نوع رفتار سهراب، نشان از غنای روحی یک انسان است که در شعر او طنین‌انداز است. پرستش و تمجید از دیگران، بلندنظری و محبت نسبت به دیگران و داشتن زندگی مسالمت‌آمیز با انسان‌ها، آن رفتارهای صلح‌آفرینی است که اشعار سهراب مملو از آن است. او بارها دیگران را به داشتن چنین رفتاری دعوت کرده است.

۱- ستایش و تمجید

اگر سراسر شعر «دوست» سهراب را مطالعه کنیم، از توصیف زیبای او از دوست و خویشان، شگفت‌زده خواهیم شد. سهراب بی‌هیچ چشم‌داشتی، افراد را در شعر خود می‌ستاید. برای او اهمیتی ندارد که انسان‌های پیرامونش دارای چه مقامی هستند. او به ستایش آنان می‌پردازد، زیرا این عمل برای او لذت‌بخش است.

«مادری دارم، بهتر از برگِ درخت. / دوستانی، بهتر از آبِ روان» (همان).

«بزرگ بود و از اهالی امروز بود/ و با تمام افق‌های باز نسبت داشت/ و لحن آب و زمین را چه خوب می‌فهمید./ صداس/ به شکل حزن پریشان واقعیت بود./ و پلک‌هایش/ مسیر نبض عناصر را/ به ما نشان داد./...» (سپهری، ۱۳۹۰: «دوست»).

۲- بلندنظری و محبت

سهراب در نامه‌ای به یکی از دوستانش می‌نویسد: «خرده مگیر. روزی خواهد رسید که من بروم خانه همسایه را آب‌پاشی کنم و تو به کاج‌ها سلام کنی و سارها بر خوان ما بنشینند و مردمان، مهربان‌تر از درخت‌ها شوند. اینک رنجه مشو اگر در مغازه‌ها، پای گل‌ها، بهای آن را می‌نویسند و خروس را پیش از سپیده‌دم سر می‌برند و اسب را به گاری می‌بندند و خوراک مانده را به گدا می‌بخشند؛ چنین نخواهد ماند» (همان، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

سهراب آنچه از خوبی‌ها برای خود دارد، آن را برای دیگران نیز می‌خواهد. هنگامی که او در یک بعدازظهر گرم در حال پوست‌کندن پرتقالی است، می‌پرسد: «دوستان من کجا هستند؟». این سخن، دعای سهراب در حق آنها نشان می‌دهد که او برای آنها از هر نظر، روزی مانند روز و رزقی که خود دارد، آرزو می‌کند.

۳- هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

سهراب در اشعارش به مقایسه زندگی و روابط بین انسان‌ها با آنچه در میان گیاهان و یا حیوانات است می‌پردازد و از این مقایسه نتیجه می‌گیرد که ما انسان‌ها در صلح از همه موجودات عقب‌تر هستیم و ارتباط دوستی را از دست داده‌ایم:

«من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن./ من ندیدم بیدی، سایه‌اش را بفروشد
به زمین./ رایگان می‌بخشد، نارون شاخه خود را به کلاغ» (همان، ۱۳۹۰: «صدای پای آب»).

سهراب با چند کلام، هوشمندانه کنایه صریحی به تمام انسان‌ها زده و زندگی طبیعت را به زندگی انسان‌ها ترجیح داده است. به اعتقاد سهراب، انسان‌ها، مهربانی را از یاد برده‌اند و آلوده به رفتارهای ناخوشایندی شده‌اند؛ یکدیگر را می‌رنجانند و صداقت و پاکی را می‌کشند.

جدول ۳- ساختار پایانی مؤلفه‌های آموزش صلح در محور آموزش صلح با طبیعت

مضامین اصلی (مؤلفه‌های اصلی آموزش صلح)	مضامین فرعی (مؤلفه‌های فرعی آموزش صلح)	محور (ابعاد مؤلفه‌های آموزش صلح)
زیستن با طبیعت	احساس یگانگی با طبیعت	آموزش صلح با طبیعت
	طبیعت‌درمانی	
رفتار احترام‌آمیز با طبیعت	ستایش طبیعت	
	حفاظت از محیط‌زیست	
بیزاری از عصر ماشینی	بیزاری از جنگ و تسلیحات نظامی	
	بیزاری از زندگی شهری و آلودگی‌های صنعتی	

زیستن با طبیعت

حضور پررنگ طبیعت در اشعار سهراب از دفتر «آوار آفتاب» آغاز می‌شود. سپهری در این دفتر با طبیعت، ارتباط عاشقانه‌اش را آغاز می‌کند. این ارتباط در دفترهای بعدی تا جایی ادامه می‌یابد که توجه او از انسان به سمت طبیعت معطوف می‌شود؛ از پدیده‌های طبیعت، صداهایی می‌شنود و با آنها گفت‌وگو می‌کند؛ خود را در طبیعت بازمی‌یابد، آن را از آن خود می‌داند و سرانجام در طبیعت حل می‌شود.

این تصاویر، نشان از روح طبیعت‌گرایی او می‌دهد که به شکل‌های گوناگونی در اشعارش جلوه‌گری می‌کند. سهراب را ناتورالیسم می‌خوانند و او را بزرگ‌ترین شاعر طبیعت‌گرایی می‌دانند که زیستن با طبیعت را به زیستن با انسان‌ها ترجیح می‌دهد و طبیعت را حل‌کننده بسیاری از مسائل می‌داند.

۱- احساس یگانگی با طبیعت

سهراب با سراسر هستی، احساس نزدیکی دارد. گاه خواننده احساس می‌کند که سهراب نه تنها با طبیعت یکی شده، بلکه خود طبیعت شده است؛ به طوری که نه تنها طبیعت را صاحب هوش می‌داند، بلکه آستانه حواس خودش را برای شنیدن «صدای

هوش گیاهان» تا حد ممکن پایین می‌آورد. گاهی این یگانگی آن‌قدر قوی است که پیوند عاطفه شاعر با درخت، موجب وحدت شاعر و طبیعت می‌شود:

«رفتم تا نزدیک آب‌های مصور،/ پای درخت شکوفه دار گل‌ابی/ با تنه‌ای از

حضور./ نبض می‌آمیخت با حقایقِ مرطوب./ حیرت من با درخت قاتی

می‌شد./ دیدم در چند متریِ ملکوتم» (سپهری، ۱۳۹۰: «نزدیک دورها»).

احساس یگانگی سهراب با طبیعت به حدی رسیده است که احساس می‌کند هستی، چشم و گوش دارد و می‌فهمد:

«من صدای نفس باغچه را می‌شنوم و صدای ظلمت را، وقتی از برگ‌گی

می‌ریزد» (همان: «صدای پای آب»).

۲- طبیعت‌درمانی

سهراب با طبیعت، پیوندی ناگسستنی چون پیوند عمیق اعضای یک خانواده دارد و طبیعت چون طبیبی، دردهای او را تسکین می‌دهد: «سوزش جسم روی علف‌ها فنا شد» (همان). هیچ‌چیزی مانند بودن در طبیعت برای او شادی‌بخش نیست:

«هرکجا برگی هست، شورِ من می‌شکفت» (همان).

«ماهتاب آنجا، می‌کند روشن پهنای کلام» (همان: «آب»).

رفتار احترام‌آمیز با طبیعت

سهراب، رفتاری محترمانه با طبیعت دارد، زیرا به‌خوبی آموخته است که همه موجودات طبیعت همچون حلقه‌های زنجیر به هم وابسته‌اند. از این‌رو احترام به هر موجودی، احترام به بخشی از زنجیره حیات و در نهایت احترام به خود ماست. همان‌طور که عواقب بی‌توجهی به آن، گریبانگیر ما خواهد شد.

«شاعری دیدم هنگام خطاب، به گل سوسن می‌گفت: «شما»» (همان: «صدای

پای آب»).

۱- ستایش طبیعت

نکته بارز شعر سهراب، طبیعت‌ستایی است. سهراب، طبیعت را چنان خدا ستایش می‌کند و به او عشق می‌ورزد. شاعران بسیاری چون او به وصف زیبایی طبیعت پرداخته‌اند، اما توصیف او از طبیعت به گونه‌ای است که گویی طبیعت به عبادتگاهی

می‌ماند. او طبیعت را به قدری پرشکوه می‌بیند که برای آن روح قائل است. او برای طبیعت، هویت و احترام قائل است و موجودات آن را می‌ستاید:

«وقتی که درخت هست / پیداست که باید بود، / باید بود» (سپهری، ۱۳۹۰:

«حجم سبز»).

«خوشا به حال گیاهان که عاشق نورند / و دست منبسط نور روی شأنه

آنهاست» (همان: «مسافر»).

۲- حفاظت از محیط زیست

از دیدگاه سهراب چون کل طبیعت، جایگاه خداست، تمام عناصر آن حرمت دارد. نقض حرمت یکی از این اجزا، نقض حرمت بقیه اعضاست (حسینی، ۱۳۷۳: ۲۳). پس عجیب نیست که از زبان او بشنویم: «می‌دانم، سبزه‌ای را بکنم، خواهم مرد» (سپهری، ۱۳۹۰: «مسافر»).

سهراب، قانون زمین را می‌داند. قانون زمین، نیاززدن آن است: «یاد من باشد کاری نکنم، که به قانون زمین برخورد.» (همان: «غربت»). او به قدری به قانون طبیعت وفادار است که در برابر حفاظت از طبیعت، وجدان آسوده‌ای ندارد:

«و نخواهیم مگس از سرانگشت طبیعت بپرد. / و نخواهیم پلنگ از در خلقت

برود بیرون. / و بدانیم اگر کرم نبود، زندگی چیزی کم داشت. / و اگر خنج

نبود، لطمه می‌خورد به قانون درخت» (همان: «صدای پای آب»).

بیزاری از عصر ماشینی

آنچه امروزه انسان‌ها، عصر توسعه و فناوری می‌خوانند و از کشف آن هیجان زده هستند، با تمام جاذبه‌هایش برای سهراب طبیعت‌دوست، هراس‌انگیز و تحمل‌ناپذیر است. او عصر ماشینی را مساوی با نابودی طبیعت می‌داند که اثرات مخرب و زیان‌آوری که برای طبیعت دارد، بیش از نتایج مثبت آن است. او معتقد است که تهاجمی که انسان در عصر ماشین، نسبت به طبیعت دارد، تهاجم علیه خود انسان است که به نابودی‌اش می‌انجامد؛ زیرا طبیعت در مقابل تخریب، سکوت نخواهد کرد و به بدترین وجه، پاسخ ظلم به خود را خواهد داد:

«حمله لشگر پروانه به برنامه «دفع آفات» / حمله دسته سنجاقک، به صف

کارگر «لوله‌کشی»» (همان).

سهراب در بخشی از خاطرات کودکی خود، بیزاری خود را از غلبه فناوری بر طبیعت اینگونه نشان می‌دهد: «روی بام، همیشه پابرهنه بودم. پابرهنگی، نعمتی بود که از دست رفت. کفش، ته‌مانده تلاش آدم است در راه انکار هبوط؛ تمثیلی از غم دورماندگی از بهشت. در کفش، چیزی شیطانی است. همه‌های است میان مکالمه سالم زمین و پا» (سپهری، ۱۳۸۲: ۳۷).

بیزاری سهراب از عصر ماشین به دو شکل ذیل در اشعارش نموده یافته است که هر دو، سدی محکم در برابر برقراری صلح هستند.

۱- بیزاری از جنگ و تسلیحات نظامی

روحیه سهراب هیچ‌گاه با جنگ و خشونت هم‌خوانی نداشته است. او در شعر «باغ هم‌سفران» چون کودکی پر از ترس، اضطراب و آشفتگی حاصل از جنگی است که رخ نداده است و تنها در خیال اوست:

«حکایت کن از بمب‌هایی که من خواب بودم، و افتاد./ حکایت کن از گونه‌هایی که من خواب بودم، و تر شد./ بگو چند مرغابی از روی دریا پریدند./ در آن گیروداری که چرخ زره‌پوش/ از روی رؤیای کودک گذر داشت/ قناری نخ زرد آواز خود را به پای چه احساس آرایشی بست./ بگو در بنادر چه اجناس معصومی از راه وارد شد/ چه علمی به موسیقی مثبت باروت پی برد» (همان، ۱۳۹۰: «باغ هم‌سفران»).

«مرا خواب کن زیر یک شاخه دور از شب اصطکاک فلزات» (همان).

۲- بیزاری از زندگی شهری و آلودگی‌های صنعتی

سهراب، جهان طبیعی را جهانی با طبیعت بدون انسان، بدون تمدن و بدون آداب و رسوم شهری معرفی می‌کند. او بهترین مسیر کسب سعادت را رفتن به سمت وسوی زندگی پرفسافی روستایی می‌داند:

«مردم بالادست، چه صفایی دارند!/ چشمه‌هایشان جوشان، گاوهایشان

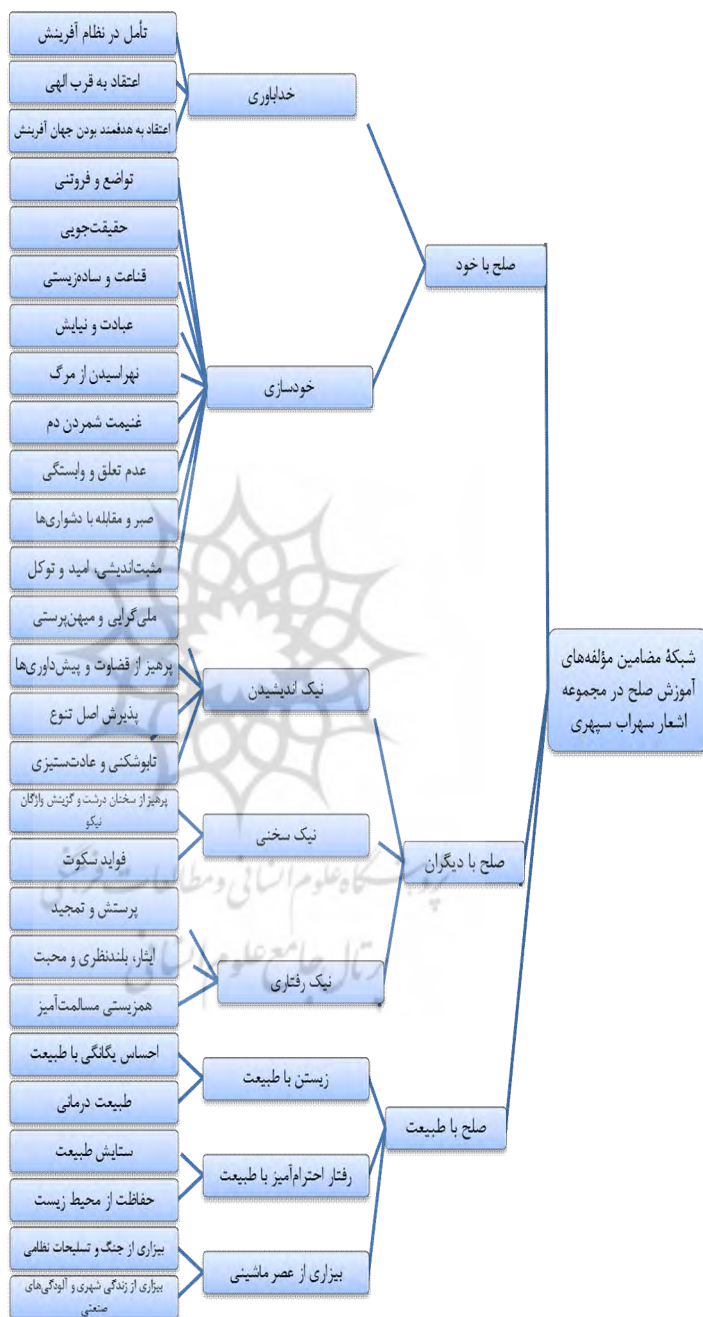
شیرافشان باد!» (همان: «آب»).

به اعتقاد سهراب، این زمانه، روزگار قد علم کردن ساختمان‌های فلزی است که جای درختان راست‌قامت را گرفته و بوی نابودی را به مشام می‌رساند:

«شهر پیدا بود: / رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ. / سقف بی‌کفتر صداها
اتوبوس» (سپهری، ۱۳۹۰: «صدای پای آب»).

بنابراین در نتیجه تحلیل مؤلفه‌های آموزش صلح در مجموعه اشعار سهراب و مطابق با توصیف و تحلیلی که انجام شد، شبکه مضامین اصلی و فرعی مؤلفه‌های صلح به شکل ذیل ارائه می‌گردد:





شکل ۱- شبکه مضامین مؤلفه‌های آموزش صلح در مجموعه اشعار سهراب سپهری

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

چنان‌که می‌دانیم، موضوع این پژوهش، تحلیل مؤلفه‌های آموزش صلح در مجموعه اشعار سهراب سپهری بود. هدف این پژوهش نیز چیزی نبود جز تحلیل مضامین اشعار سهراب سپهری برای دستیابی به مؤلفه‌هایی که او برای ایجاد فرهنگ صلح معرفی می‌کند. این پژوهش با روش کیفی تحلیل مضامین انجام شد. یافته‌ها به هر دو شیوه استقرایی و قیاسی تحلیل شد. جامعه آماری، مجموعه اشعار سهراب سپهری بود و داده‌ها با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شد. در نهایت داده‌ها با به‌کارگیری پنج گام تحلیل مضامین، تجزیه و تحلیل شد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اشعار سهراب سپهری دارای ۸ مؤلفه اصلی با عناوین: خداباوری، خودسازی، نیک‌اندیشیدن، نیک‌سخنی، نیک‌رفتاری، زیستن با طبیعت، رفتار احترام‌آمیز با طبیعت، بیزاری از عصر ماشینی و ۲۷ مؤلفه فرعی است که ذیل سه قلمرو اصلی صلح با خود، صلح با دیگران و صلح با طبیعت قرار می‌گیرد.

دانستیم که توسعه و داشتن جامعه و جهانی آرام در گرو وجود صلح است. صلح نیز مفهومی است که در تمامی ابعاد زیست بشری حضور دارد. در گمان ما، صلح تنها در جنگ میان کشورها و یا افراد یک کشور خلاصه می‌شود؛ در حالی که چنین اندیشه‌ای منسوخ شده و صلح به تمام روابط ما با موجودات جهان خلقت، اعم از انسان‌ها، موجودات و بالاتر از آن به رابطه با خالق جهان مربوط می‌شود. بنابراین با چنین اندیشه‌ای، برای صلح، سه بعد صلح با خود، صلح با دیگران و صلح با طبیعت می‌توان قائل شد.

منشأ صلح با خود، همان خودسازی و خداشناسی است. صلح با خدا، بسیار عظیم و ارزشمند است، چون تمام کره خاکی به دنبال صلح با او هستند. رابطه صلح‌آمیز با خدا در گروی خودسازی، رشد و تعالی روح و فضیلت‌های اخلاقی، چون تواضع و فروتنی، ساده‌زیستی‌گرایی و... است. یعنی صلح با خدا، ریشه در صلح با خود دارد. انسان تا وقتی با خود رابطه‌ای صلح‌آمیز نداشته باشد، نمی‌تواند با خدای خود نیز به صلح برسد. صلح با دیگران نیز شامل صلح با تمام افراد، جامعه و جهان پیرامون است. این صلح می‌تواند با اعضای خانواده باشد یا با فردی بیگانه و یا با جامعه و کشور. صلح با طبیعت نیز شامل مهرورزی با موجودات طبیعت و احترام به آنان است. در نهایت برای دستیابی به

جامعه‌ای صلح‌گرا به هر سه بعد صلح نیازمندیم. هر سه بعد صلح به شکل زنجیری به هم پیوسته به یکدیگر متصل هستند که بدون وجود حتی یک حلقه از این زنجیره، رواج و گسترش صلح، امکان‌پذیر نیست.

آنچه قابل بحث است، این است که سهراب، عارفی صلح‌گراست که پس‌زمینه اعتقاداتش را طبیعت‌گرایی محض تشکیل می‌دهد. اشعار او سرشار از مفاهیم صلح است که سه بُعد صلح را نیز شامل می‌شود. از میان تمام اشعار او، شعر «و پیامی در راه»، بیانیه صلح او در دنیای جنگ و ستیز است و شعری است که دوستی و صفا را می‌پراکند.

همان گونه که در مبانی نظری مطرح شد، افراد، خارج از آموزش رسمی نیز به آموزش صلح نیازمندند. شعر، داستان، موسیقی، نقاشی، فیلم و...، تأثیر به مراتب سازنده‌تری در آموزش صلح دارد. بنابراین نقش هنرمند می‌تواند به دشواری نقش معلم و مانند آن چون نقشی حک‌شده بر سنگ نابودنشده باشد:

«در شبی تاریک/ که صدایی با صدایی درنمی‌آمیخت/ و کسی، کس را
نمی‌دید از ره نزدیک،/ یک نفر از صخره‌های کوه بالا رفت/ و به ناخن‌های
خون‌آلود/ روی سنگی کند نقش را و از آن پس ندیدش هیچ‌کس دیگر./
.../» (سپهری، ۱۳۹۰: «نقش»).

سهراب با بیان غیر مستقیم و با صداقت خود، مخاطبان خود را به صلح فرامی‌خواند. او برای سرودن نمی‌سراید، بلکه هدف عمیق او و پیام او، نشر و آموزش صلح و دوستی است.

پی‌نوشت

۱. سهراب سپهری در متن اصلی کتاب، این اسامی را با شکل لاتین آنها به کار برده است.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۵) ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، بنیاد نشر قرآن.
- افتخاری، جابر (۱۳۹۸) «اهمیت و ضرورت صلح و دوستی در جامعه امروزی»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس ملی پژوهش‌های حرفه‌ای در روان‌شناسی و مشاوره با رویکرد دستاوردهای نوین در علوم تربیتی و رفتاری از نگاه معلم، هرمزگان.
- اریردون، بتی (۱۳۸۰) شکیبایی سرآغاز صلح، ترجمه علی‌اکبر مرعشی و حسین موسویان، جزوه، تهران، مرکز منابع تربیت معلم، یونسکو.
- امین بیدختی، علی‌اکبر و یوسف کشاورز (۱۳۹۸) «آموزش صلح و شهروند جهانی به کودکان و نقش آن در پیشگیری از خشونت»، فصلنامه علمی مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهاردهم، شماره ۵۳، زمستان، صص ۱۲۹-۱۴۸.
- امینایی، اکرم و مؤگان دستوری (۱۳۹۶) فرهنگ صلح در یونسکو، تهران، منشور صلح.
- انجمن علمی مطالعات صلح ایران (۱۴۰۱) صلح اجتماعی چیست و چگونه به دست می‌آید؟ [اخبار]. بازیابی شده در ۲۸ خرداد ۱۴۰۱، قابل دسترسی در: <https://ipsan.ir/2022/06/18/>
- بهره‌ور، مجید و آزاده محمدیه (۱۳۹۸) «بررسی فرهنگ صلح و کارکرد همدلانه زبان در اشعار سهراب سپهری»، پنجمین همایش ملی زبان ادبیات و گفتمان صلح، قزوین.
- پیچ، جمیز (۱۹۵۳) آموزش صلح، واکاوی بنیان‌های اخلاقی و فلسفی، ترجمه محمدحسین حیدری و مهین برخورداری، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- تمیزال، علی (۱۳۹۹) «صلح و دوستی از دیدگاه مولانا»، دوفصلنامه علمی تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شفای دل، سال سوم، شماره ۶، پاییز و زمستان، صص ۱۲۳-۱۳۴.
- تیغ‌بخش، سمیرا و زهره سعادت‌مند (۱۳۹۶) «برنامه درسی آموزش صلح در دوره ابتدایی»، فصلنامه پژوهش‌های کیفی در برنامه درسی، سال دوم، شماره ۷، تابستان، صص ۶۶-۸۹.
- حسینی، صالح (۱۳۷۳) نیلوفر خاموش، چاپ سوم، تهران، نیلوفر.
- (۱۳۷۵) گل‌های نیایش، شعر و نقد سهراب سپهری، تهران، نیلوفر.
- دپارتمان دانشگاهیان مجمع جهانی صلح اسلامی (۱۳۸۹) چهل گفتار برای صلح عادلانه، تهران، مجمع جهانی صلح اسلامی،
- رفیعی، عبدالله (۱۳۸۸) صلح مسلح، تهران، امیرمحمد.
- رضایی، الناز (۱۳۹۵) تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره متوسطه دوم رشته علوم انسانی بر مبنای آموزش صلح، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد برنامه درسی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد مهاباد.
- رنجبریان، امیرحسین و فریبا دانشمند (۱۳۸۷) «بررسی تأثیر آموزش حقوق بشر بر صلح و توسعه»،

- فصلنامه اندیشه‌های حقوق خصوصی، سال پنجم، شماره ۱۲، بهار و تابستان، صص ۹۷-۱۱۴.
- ساورسغلی، سارا (۱۳۸۷) خانه دوست کجاست؟، تهران، سخن.
- سپهری، سهراب (۱۳۸۲) اتاق آبی، به کوشش پروانه سپهری، تهران، نگاه.
- (۱۳۸۸) هنوز در سفرم، به کوشش پریدخت سپهری، چاپ هشتم، تهران، فرزانه.
- (۱۳۹۰) مجموعه سروده‌ها، چاپ دوم، تهران، شادان.
- سیمیاری، محمدتقی و رضا حیدری نوری و ملک محمد فرخزاد (۱۴۰۰) «واکاوی مؤلفه‌های صلح در سبک فکری مولانا بر اساس مثنوی»، نشریه سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)، دوره ۱۴، شماره ۱۱، صص ۱۷-۳۵.
- صمیمی، سعیده و پروانه عادل‌زاده (۱۳۹۵) «بررسی عوامل ایجابی و سلبی صلح و امنیت در دیوان حافظ شیرازی»، یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان.
- طایفی، شیرزاد و لیلا کمال‌خانی (۱۳۹۴) «مؤلفه‌های زبانی و بلاغی سبک‌ساز در «حجم سبز» سهراب سپهری»، نشریه مطالعات زبانی و بلاغی، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان، صص ۱۱۷-۱۴۰.
- عابدی، کامیار (۱۳۸۹) از مصاحبت آفتاب، چاپ ششم، تهران، ثالث.
- فتحی‌واجارگاه، کوروش و معصومه اسلامی (۱۳۸۷) «بررسی میزان توجه به آموزش صلح در برنامه درسی دوره ابتدایی از دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت، کارشناسان برنامه‌ریزی درسی و معلمان دوره ابتدایی شهر تهران»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، دوره ۵، شماره ۲۵، تابستان، صص ۴۹-۷۶.
- فلاح نودهی، معصومه (۱۳۸۹) «بررسی مؤلفه‌های آموزش صلح یونسکو در اسناد و مدارک جمهوری اسلامی ایران»، دوماهنامه علمی-پژوهشی دانشگاه شاهد، سال شانزدهم، شماره ۳۶، تابستان، صص ۵۵-۶۸.
- محمدی، مهدی و دیگران (۱۳۸۹) «نقش ادبیات در شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان با تأکید بر گرایش‌های دینی و اخلاقی»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی تربیت اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان، صص ۱۰۱-۱۲۰.
- یونسکو (۱۳۷۸) فرهنگ صلح و یونسکو، ترجمه کمیسیون ملی در ایران، تهران، کمیسیون ملی یونسکو.

Abedi, Kamiyār (2009) From Aftab's interview, Sixth edition, Tehran, Third.

Ahmad, Nizar & Mujahid, Danish & Rani, Tabinda (2022) Building Peace through Poetry in the Fragile Context of Erstwhile FATA, Journal of Business and Social Review in Emerging Economies, Vol 8, N 1, pp 217- 228.

Aminaei, Akram and Dastouri, Mozhgān (2016) Culture of Peace in UNESCO,

Tehran, Charter of Peace.

- Aminbidokhti, Ali Akbar and Keshavarz, Yusof (2018) "Teaching children about peace and global citizenship and its role in preventing violence", Scientific Quarterly of Crime Prevention Studies, Year 14, Number 53, Winter, pp 129-148.
- Bahrevar, Majid and Mohammadi, Azādeh (2018) "Investigating the culture of peace and the sympathetic function of language in the poems of Sohrab Sepehri", The fifth national conference on the language of literature and peace discourse, Qazvin.
- Eftekhari, Jāber (2018) "The importance and necessity of peace and friendship in today's society", The second national conference of professional research in psychology and counseling with the approach of new achievements in educational and behavioral sciences from the teacher's point of view, Hormozgān.
- Erirdon, Betty (2013) *Patience at the Beginning of Peace*, translated by Ali Akbar Marashi and Hossein Mousaviyan, pamphlet, Tehran, Teacher Training Resource Center, UNESCO.
- Fallah-Nodehi, Masoumeh (2009) "Investigation of the components of UNESCO peace education in the documents of the Islamic Republic of Iran", the bi-monthly scientific-research journal of Shahid University, 16th year, number 36, summer, pp 55-68.
- Fathi Vajargah, Korosh and Eslami, Masoumeh (2007) "Investigating the amount of attention paid to peace education in the primary school curriculum from the point of view of education experts, curriculum planning experts and primary school teachers in Tehran". *Educational innovations quarterly*. Volume 5, Number 25, Summer. pp. 49-76.
- Kester, Kevin (2012) *Peace education primer*, Journal of Global Citizenship & Equity Education, vol: 2, issue: 2, pp. 62- 75.
- Paige, Jamiz (1953) *Peace Education, Analysis of Moral and Philosophical Foundations*, Translated by Mohammad Hossein Heydari and Mohin Hajdari, Isfahan, University of Isfahan. 2018 Sh.
- Page, Jamiz (1953) *Teaching Peace, Analyzing Moral and Philosophical Foundations*, translated by Mohammad Hossein Heydari and Mohin Bakhari, Isfahan, University of Isfahan.
- Ranjbarian, Amirhossein and Fariba Daneshmand (2017) "Investigating the impact of human rights education on peace and development", *Private Law Thoughts Quarterly*, 5th year, number 12, spring and summer, pp. 114-97.
- Rezaei, Elnaz (2016) content analysis of the second secondary course textbooks in humanities based on peace education, master's thesis on the curriculum, Islamic Azad University, Faculty of Literature and Humanities, Mahabad Branch.
- Samimi, Saeedeh and Parvaneh Adelzadeh (2016) "Investigation of positive and negative factors of peace and security in Hafez Shirazi's Diwan", 11th International Meeting of Persian Language and Literature Promotion Association, Gilan University.
- Sāversfli, Sārā (2007) *Where is Dost's house?*, Tehran, Sokhan.

- Sepehri, Sohrāb (2012) blue room By the effort of Parvaneh Sepehri, First Edition, Tehran, Negāh.
- (2008) I am still traveling, Due to the efforts of Pardakht Sepehri, Eighth edition, Tehran, Farzān.
- Tamizhal, Ali (2019) "Peace and friendship from the perspective of Rumi", bi-quarterly specialized scientific journal of Persian language and literature, Shafai Del, third year, number 6, autumn and winter, pp. 123-134.
- Tāefi, Shirzad and Kamalkhani, Leila (2014) "Syllabic linguistic and rhetorical components in Sohrāb Sepehri's "Green volume", Journal of linguistic and rhetorical studies, Fourth year, number 8, autumn and winter, pp 117-140.
- Tighbakhsh, Samirā and Saadatmand, Zohre (2016) "Peace Education Curriculum in Primary School". Qualitative Research Quarterly in Curriculum. Year 2, number 7, summer. pp. 66-89.
- UNICEF ANNUAL REPORT. (2011) THE STATE OF THE WORLD'S CHILDREN 2011, unite for children.
- Vebl, Charles and Johan Galtung (1965) Textbook of peace and conflict, peace in all disciplines, translated by Sara Ghasemi and Mozhgān Dastori, Tehran, Peace Charter.

